



شیخ نجم الدین طبسی

رجعت
از نظر شیعه

شیخ نجم الدین طیبسی



فهرست مطالب

- متن تقریظ والد محترم حضرت آیت الله طیبی - دامت برکاته ۱۱
- متن تقریظ استاد بزرگوار حضرت آیت الله اشتهاردی - دام ظلّه ۱۳
- مقدمه چاپ اول ۱۷
- مقدمه چاپ دوم ۲۱

فصل اول: کلیات / ۲۳

- رجعت از نظر لغت ۲۵
- معنی لغوی رجعت ۲۵
- رجعت از نظر اصطلاح ۲۷
- امکان و وقوع ۲۹
- منکران رجعت و پاسخ ما ۳۱

فصل دوم: رجعت و آیات / ۳۳

- رجعت و آیات ۳۵

- ۱۱- زیارت خامسه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۱
- ۱۲- زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام ۷۲

فصل پنجم: رجعت و ادعیه / ۷۳

- رجعت و ادعیه ۷۵
- ۱- عهدنامه ۷۵
- ۲- دعای حریق ۷۶
- ۳- دعای دحوالارض (گسترش زمین) ۷۶
- ۴- دعای نماز عید ۷۶
- ۵- صحیفه‌ی سجادیه در دعای روز جمعه واضحی ۷۷
- ۶- دعای روز تولد امام حسین علیه السلام ۷۷

فصل ششم: اجماع و رجعت / ۷۹

- رجعت و اجماع ۸۱

فصل هفتم: گفتار علما و مفسرین / ۸۵

- گفتار علما و مفسرین شیعه ۸۷

فصل هشتم: نمونه‌هایی از رجعت / ۹۷

- نمونه‌هایی از رجعت ۹۹
- ۱- تقاضای قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۹۹

- بخش اول: آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند ۳۵
- بخش دوم: آیات وقوع رجعت در امت‌های پیشین ۳۷
- بخش سوم: آیات وقوع رجعت در امت اسلام ۴۲

فصل سوم: رجعت و احادیث / ۵۳

- رجعت و احادیث ۵۵
- ۱- احادیث عامه ۵۵
- ۲- احادیث خاصه ۵۶

فصل چهارم: رجعت و زیارات / ۶۳

- رجعت و زیارات ۶۵
- ۱- زیارت جامعه کبیره ۶۵
- ۲- زیارت امام زمان علیه السلام ۶۷
- ۳- زیارت عیدین (فطر و اضحی) ۶۷
- ۴- زیارت رجبیه ۶۷
- ۵- زیارت سوم شعبان ۶۸
- ۶- زیارت وداع ائمه علیهم السلام ۶۸
- ۷- زیارت اربعین ۶۹
- ۸- زیارت قائمیه ۶۹
- ۹- زیارت پیامبر اکرم ۷۰
- ۱۰- زیارت رابعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۱

اشکال دوم	۱۲۹
اشکال سوم	۱۳۰
اشکال چهارم	۱۳۳
اشکال پنجم	۱۳۳
اشکال ششم	۱۳۴
اشکال هفتم	۱۳۵
مآخذ	۱۳۹
ضمیمه: کتابنامه‌ی رجعت	۱۴۱
کتاب‌های دیگری که مستقلاً در باب رجعت نوشته شده‌اند	۱۴۳

۲- تقاضای مرد مخزومی از امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱۰۰
۳- امام باقر <small>علیه السلام</small> و مرد شامی	۱۰۰
۴- پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در حجة الوداع	۱۰۱
۵- پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> در قبرستان بنی ساعده	۱۰۲

فصل نهم: هدف از رجعت / ۱۰۳

هدف از رجعت	۱۰۵
-------------------	-----

فصل دهم: خصوصیات رجعت / ۱۰۹

خصوصیات رجعت	۱۱۱
۱- اولین کسی که باز می‌گردد	۱۱۲
۲- بازگشت مؤمنین و کفار	۱۱۲
۳- نبرد حسین بن علی <small>علیه السلام</small>	۱۱۲
۴- نبرد امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> با اهل صفین	۱۱۵
۵- رجعت عبدالله بن شریک	۱۱۵
۶- کشته شدن شیطان	۱۱۶

فصل یازدهم: رجعت در آئینه‌ی کتاب / ۱۱۹

رجعت در آئینه‌ی کتاب	۱۲۱
----------------------------	-----

فصل دوازدهم: اشکالات / ۱۲۷

اشکال اول	۱۲۹
-----------------	-----

متن تقریظ والد محترم

حضرت آیت‌الله طبسی * - دامت برکاته -

بسم الله تعالی

مسأله‌ی رجعت از زمان غیبت صغری مورد قبول همه‌ی مؤلفین و مصنفین بوده خصوصاً زیارت جامعه که حضرت هادی علیه السلام آنچه راجع به رجعت بوده ذکر فرموده و مناقشه در آن از بی‌انصافی است.

* حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدرضا طبسی نجفی، فرزند شیخ عباس رحمه الله در سال ۱۳۲۴ هـ در مشهد مقدس متولد و در طبس پرورش یافته و پس از گذراندن مبادی اولیه در آنجا، در سن ۱۵ سالگی به دستور پدر راهی مشهد شده و مقدمات را نزد میرزا عبدالجواد و ادیب نیشابوری و دروس سطح را نزد شیخ کاظم دامغانی و شیخ محمدحسین شهرستانی و میرزا محمدباقر مدرس و سید مرتضی یزدی و سید عباس شاهرودی بهره برده‌اند. ایشان در سن ۱۸ سالگی به قم مهاجرت نموده و نزد بزرگانی چون سید علی یشربی، سید محمدتقی خوانساری، مرحوم ملکی تبریزی، میرزا علی اکبر یزدی، مرحوم شاه آبادی و رفیعی و درس خارج را نزد مرحوم حائری استفاده نمودند به طوری که در آن زمان مجموع

و آنچه را که ولدنا العزیز نجم‌الدین در این مختصر در قالب بیان درآورده حقیر مطالعه نمودم بسیار جالب و قابل ستایش بود. شکر الله سعیه.

الاحقر محمدرضا الطیبی النجفی

۲۴ / شعبان / ۱۴۰۰

متن تقریظ استاد بزرگوار

حضرت آیت‌الله اشتهااردی - دام ظلّه -

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس از ستایش خدای یگانه، آن‌سان که سزاوار اوست و مورد بی‌حد بر پیامبر خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنان‌که حق اوست، و بر جانشینان واقعی او تا روز قیامت.

چنین به نظر می‌رسد که علمای بزرگ از اول زمان غیبت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام اهتمام به شأن دو چیز داشتند:

۱. حفظ آثار و اخبار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در فنون علوم و تمام احتیاجات بشر.
۲. حفظ عقایدی که اختصاص به مذهب اهل بیت (در مقابل مخالفین آنان) داشته.

و در هر دو قسمت، یکی از بزرگانی که سهم بسزایی داشته و دارد شیخ بزرگوار، جلیل‌القدر حجّت الاسلام و المسلمین آیت‌الله الشیخ محمدرضا الطیبی دامت برکات عمره می‌باشد و به مقتضی:

← کلاس‌های درس و تدریس ایشان در قم گاهی به ۱۱ کلاس در روز می‌رسید. سپس در سن ۲۷ سالگی راهی نجف اشرف شده و نزد مرحوم آقا ضیاء عراقی و مرحوم نائینی، بحث اصول و نزد مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی ۱۵ سال فقه را تلمذ نموده و ضمناً از درسهای مرحوم غروی اصفهانی و شیخ کاظم شیرازی و بلاغی نیز بهره می‌گرفتند. ایشان جزء اعضای ۶ نفره لجنه‌ی استفتاء مرحوم اصفهانی بودند و پس از رحلت ایشان در نجف به تدریس و تألیف و اداره امورات مردم پرداختند. در سال ۱۳۹۱ هـ در اثر فشار بعضی‌ها به ایران منتقل و در قم رحل اقامت افکندند و در سال ۱۴۰۶ هـ در اثر سکته، دارفانی را وداع و پس از مراسم تشییع بسیار باشکوهی در قم و اقامه نماز توسط آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رَحِمَهُ اللَّهُ، در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَام به خاک سپرده شدند. تألیفات ایشان بالغ بر ۵۰ کتاب در رشته‌های مختلف اعم از تفسیر، فقه، اصول، حدیث، کلام و تاریخ می‌باشد که تا کنون بیش از ۱۷ عنوان از آنها به چاپ رسیده است. از مهم‌ترین آثار خطّی ایشان دوره‌ی کامل شرح تبصرة المتعلمین به نام ذخیره الصالحین در ۱۰ جلد بوده و از جمله آثار منتشر شده ایشان عبارتست از: مقتل الحسین عَلَيْهِ السَّلَام، الشیعة و الرجعة، دُرر الاخبار، منیة الراغب فی ایمان اَبی طالب و المنیة فی تحقیق حکم الشارب و اللّحیة که بیش از ۲۰ مرتبه به چاپ رسیده است. عاش سعیداً و مات سعیداً.

و بأبه اقتدى عدیّ، فی الکرّم و من یشابه أبه فما ظلم

یکی از فرزندان برومندش جناب عماد الاعلام و ثقة الاسلام آقای شیخ نجم‌الدین طبسی زید توفیقه، که او خود یکی از محصلین مجدّ حوزه مقدسه‌ی علمیه قم می‌باشد، اقدام در گردآوردن قسمتی از مسأله‌ی رجعت نموده.

حقیر پس از مرور از اوّل تا آخر، عرض می‌کنم:

الحق و الانصاف، با وجازة و اختصاری که دارد، مشتمل بر دلایل عقلی و نقلی بر اثبات مسأله‌ی رجعت (است) و اگر نباشد مگر جمع‌آوری کتابهایی که از بزرگان سابق نگاشته شده، و معرفی کردن آنها، هر آینه کفایت بود برای آنان که شبهه‌ای در مسأله دارند.

امید است که برادران و خواهران علاقه‌مند به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام خود را بی‌بهره از استفاده از این کتاب شریف نفرمایند. از خداوند، اجر نگارنده را به وسیله‌ی ائمه‌ی اطهار خواهانم - والسّلام علی اخواننا المؤمنین.

۲۴ / شعبان / ۱۴۰۰

اقل الطّلاب

علی‌پناه الاشتهاردی

نزیل قم عش آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

اهداء

به یگانه منجی عالم بشریت آخرین ذخیره‌ی الهی حجت بن الحسن العسکری علیه‌السلام.

به پرچمدار مسلمین، عزت روحانیت، نشان دهنده‌ی چهره واقعی اسلام، و اسلام واقعی، کوبنده‌ی رژیم‌های ضد خدایی، حضرت امام خمینی رحمته‌الله.

به روان پاک بزرگ شهید انقلاب اسلامی عراق آیت‌الله صدر رحمته‌الله.
بزرگ مرجعی که تا پای جان ایستادگی کرد، و زیر بار ننگین حزب صهیونیستی بعث عراق نرفت.

بزرگ مرجعی که با خون خود زمینه‌ی حکومت عدل اسلامی را در آن سرزمین پاک پی‌ریزی کرد.

و بالاخره به روان پاک تمام شهیدانی که برای برقراری نظام الهی کوشیده و زمینه‌ی حکومت جهانی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را با خونهای پاک خود فراهم می‌کنند.

مقدمه چاپ اول

بسمه تعالی

رجعت از جمله مسایل اعتقادی مذهب حقه‌ی اثنا عشریه و از ضروریات تشیع به شمار می‌آید.

این عقیده از زمان رسول الله ﷺ تا امروز از مسایل مهم به شمار می‌آید و علمای بزرگ اسلام در این زمینه کتابهای مستقل و مفصل (و یا مختصری) نوشته‌اند، بعضی از این کتب در زمان حیات امام جواد و هادی علیهما السلام به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند که از جمله می‌توان به کتاب «اثبات الرجعة» نوشته‌ی فضل بن شاذان (متوفی ۲۶۰ هـ.) اشاره نمود بعضی کتب دیگر نیز در ایام غیبت صغرای امام زمان علیه السلام نوشته شده است همچون کتاب «الرجعة»، نوشته‌ی ابن بابویه قمی (متوفی ۳۸۱ ق.)... این عقیده آن قدر اختصاص به تشیع یافته است، که عامه، آن را یکی از بزرگترین نقاط ضعف تشیع می‌دانند و لبه‌ی تیز حربیه‌ی خود را

شروع و پس از چندی در قم به اتمام رساندم، ولی چون این کتاب جالب به نظر نیامد و یا مشوقی نداشتم از پخش آن صرف نظر کردم. تا این که به نظر بعضی از اساتید و دوستان رساندم، آنها بسیار تمجید کرده و اصرار کردند که چاپ شود، زیرا که جای یک چنین مطلبی امروز خالیست، من هم با جدیت هر چه تمام تر، در آن تجدید نظر کرده و مطالبی را به آن اضافه و از نظر آقای والد گذرانده، و سپس به چاپ رساندم. اعتراف می کنم که در این جزوه مطلب تازه ای نیآورده ام، و نه در آن حدی هستم که بتوانم از خود ابتکار و ابداعی نشان دهم. آری فقط: سیری در نوشته های علمای بزرگ شیعه نموده، و مطالبی را گلچین و جمع آوری کردم و به صورت جزوه ای در اختیار خوانندگان محترم قرار داده ام. آری تنها امتیاز این جزوه، دسته بندی کردن مطالب و ساده نویسی آن می باشد، شاید که مورد استفاده عموم قرار گرفته، و با مسایل اعتقادی خود بیشتر آشنا شوند و عمدتاً محور بحث من روی دو کتاب آقای والد، یعنی: «تنبيه الامة في مسألة الرجعة» و کتاب «الشيعة و الرجعة»، و مراجعه به شخص ایشان بود. امید است با این خدمت ناچیز توانسته باشم اندکی از دین خود را به جامعه ای اسلامی و رهبران معصوم ادا کرده باشم.

نجم الدین طبسی نجفی

۳ / شعبان / ۱۴۰۰

قم، حوزه علمی

از این ناحیه به پیکر اسلام وارد می کنند.^۱ نکته ای قابل توجه این که: علمای عامه، معتقدان به این اعتقاد را فاسق و یا منحرف می دانند و چنانچه از روایان حدیث باشد، احادیثش را از درجه ای اعتبار ساقط می دانند، برای نمونه:

۱. ابو غسان محمد بن عمرو رازی از جریر بن عبدالله نقل می کند: من جابر بن یزید جعفری را ملاقات کردم ولی از او حدیث نقل نکردم، چون معتقد به رجعت بود!!!^۲

۲. جرّاح بن ملیح می گوید: جابر می گفت: هفتاد هزار حدیث از پیامبر اکرم به واسطه ای امام باقر علیه السلام شنیدم، ولی به دلیل جرم اعتقاد به رجعت به این احادیث اهمیتی ندادند.^۳

در این کتاب برآنیم معنای رجعت را از نظر لغت و اصطلاح، و ادله ای رجعت ثبوتاً و اثباتاً از قبیل آیات و تقسیم آنها، مورد بررسی قرار دهیم و سپس با بیان روایات شیعه و سنی، و سخنان علمای بزرگ و مفسرین شیعه، کتابهایی که این موضوع را مطرح نموده اند معرفی نماییم و به پاره ای از شبهات پیرامون مبحث رجعت پاسخ گوئیم. این جزوه را در سال گذشته در خوانسار مؤسسه ای حضرت ولی عصر علیه السلام

۱. رجوع شود به شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۵۹ در شرح کلام امیرالمؤمنین علیه السلام: «فیغریه الله بنی امیه». و به کلام رازی و نیشابوری؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱ و ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همان.

مقدمه چاپ دوم

بسمه تعالی

بیست و شش سال قبل یعنی سال ۱۴۰۰ ه.ق، که هم زمان با سکنه و کسالت مرحوم آیت الله العظمی والدم بود، حقیر از عزیمت به تبلیغ در ایام تعطیلات تابستان منصرف و تصمیم گرفتم برای انجام وظیفه و خدمت به ایشان در قم بمانم.

لذا از فرصت استفاده کردم و جزوه‌ای را که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه علمیه خوانسار تهیه و تنظیم کرده بودم، در محضر والدم قرائت نمودم تا اشکالات و کاستی‌های آن برطرف گردد. ایشان به رغم کسالت و بیماری، با حوصله و سعه‌ی صدر و رأفت و مهربانی فوق‌العاده، استماع کرده و ملاحظات خودشان را ارایه می‌دادند و در پایان نیز جزوه را به تقریظ با دست خط شریف خود، که آن روزها به سختی می‌توانستند قلم به دست گرفته و چیزی بنویسند، زینت بخشیدند.

و بحمد الله در همان روزها با تیراژ پنج هزار نسخه به چاپ رسید و به زودی نسخه‌های آن نایاب گردید.

لذا بعضی از مراکز نشر درخواست تجدید چاپ را داشتند ولی به لحاظ نیاز داشتن جزوه به مراجعه‌ی مجدد و اشتغالات حقیر اعم از درس و تدریس و تألیف و تبلیغ و این که جزوه‌ی دیگری را تحت عنوان «الرجعة فی احادیث الفریقین» تدوین کرده بودم، از پذیرش این پیشنهاد خودداری می‌کردم. تا این که بالاخره تابستان امسال (سال ۱۳۸۴) بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام در اصفهان پیشنهاد چاپ مجدد را دادند و اجازه‌ی آن را از اینجانب گرفتند. من نیز ناچار با یک تجدید نظر سریع، و پاره‌ای از اصلاحات و اضافات و ویرایش، کتاب را در اختیارشان گذاشتم. امیدوارم که مورد استفاده‌ی عموم قرار گرفته و مرضی حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه واقع شود. در خاتمه، از تلاشهای فراوان عالم فاضل، جناب حجة الاسلام فهیمی کمال امتنان و تشکر را دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله

نجم‌الدین طبسی نجفی

۱ / رمضان / ۱۴۲۶

فصل اول

کلیات

- رجعت از نظر لغت
- رجعت از نظر اصطلاح
- رجعت در ترازوی امکان و وقوع
- منکران رجعت و پاسخ ما

رجعت از نظر لغت

برای تحقیق و بحث پیرامون هر موضوع لازم است، ابتدا معنی لغوی آن را که اهل لغت بر آن وضع کرده‌اند (واژه) مورد توجه قرار داد و سپس کاربرد و معنی اصطلاحی، بررسی شود.

معنی لغوی رجعت

مؤلف کتاب «معجم مقائیس اللغة» می‌نویسد:

رجع: دلالت بر تکرار و بازگشت دارد، رجع، یرجع رجوعا، به معنی بازگشت، سپس مواردی از کاربرد آن را نقل می‌کند:

۱ - راجع الرجل امرأته: به معنای بازگشت از طلاق و قبول زوجیت است.

۲ - الراجعة: شتری را که بفروشد و دوباره مثلش را با همان پول خریداری کنند آن شتر دومی را راجعه می‌نامند.

۳ - اعطیته کذا ثم ارتجعته: به معنی چیزی به او دادم سپس از او پس گرفتم.

- ۴ - امرأة راجع: زنی که شوهرش بمیرد و او به منزل پدر بازگردد.
- ۵ - الترجیع فی الصوت: تردید و برگرداندن صدا.
- ۶ - المرجوع: پاسخ نامه.
- ۷ - الرجاع: بازگشت کبوتر پس از طی مسافت طولانی.
- ۸ - ارجعت الابل: شتری که لاغر شده و سپس چاق و فربه شود، چون به حال اولی بازگشت از او به ارجاع تعبیر می شود.
- ۹ - الرجع: باران، چون می بارد، سپس بخار می شود و دوباره، ابر و باران^۱ با تأمل در مثال های موارد کاربرد ماده (رجوع) با یک معنی مشترک در همه ی مثال ها مواجه می شویم و گویا تمام این مثال ها نیز در یک واژه با هم شریکند و آن: تصوّر نقطه ی شروع و حرکت از آن نقطه و سپس برگشت به همان نقطه شروع است.
- کتاب «صحاح اللغة»: فلان یؤمر بالرجعة: یعنی امر کرده می شود به بازگشت به دنیا.

کتاب «قاموس اللغة»: الرجعة: بازگشت به سوی دنیا.

کتاب «مجمع البحرين»: الرجعة بفتح: یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، و آن از ضروریات مذهب است چنان که ائمه ی اطهار فرموده اند:

هر کس به رجعت و مُتعه (عقد موقت) اعتقاد نداشته باشد از ما نیست.

ابن اثیر در کتاب «نهاية» در معنی رجعت همین مضامین را ذکر و

سپس به پیروان این عقیده فحاشی و اهانت کرده است.

رجعت از نظر اصطلاح

از نظر شیعه امامیه: عقیده به بازگشت ائمه ی معصومین و دو گروه از این امت مؤمنین محض و کافرین محض پس از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را رجعت می نامند.

این عقیده هر چند به پیروان مکتب اثنا عشریه اختصاص و از ضروریات این مذهب به شمار می آید، اما نظر به کثرت اخبار و دلالت ظاهر آیات بر این عقیده، گروهی از اهل سنت نیز آن را پذیرفته و جزء عقاید اسلام شمرده اند. شاید بتوان گفت در کمتر مسأله ای به اندازه ی رجعت، این مقدار احادیث شریف از پیامبر اکرم و ائمه ی اطهار رسیده است، از این رو بعضی از علمای سنت نیز گرایش به آن یافته اند^۱ و بعضی از صحابه ی پیامبر و تابعین^۲ نیز به آن اعتقاد راسخ دارند. همانند ابوالطفیل کنانی

۱. «تنبیه الامة فی مسألة الرجعة».

۲. چنانچه ابن ابی الدنيا (متوفای ۲۸۱ هـ) در این زمینه کتابی نوشته است به نام «من عاش

الموت» و این نویسنده مورد تأیید عامه می باشد. ر.ک: «البدایة والنهاية»، ج ۱۱، ص ۸،

«تذكرة الحفاظ»، ج ۲، ص ۶۷۷.

۱. معجم مقانیس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۰.

صحابی و اصبغ بن نباته تابعی :

۱- ابن قتیبہ دینوری می‌گوید: ابوالطفیل پس از سال ۱۰۰ هـ. رحلت کرد، او در تمامی جنگ‌های حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام شرکت کرد و علمدار مختار بود و به رجعت نیز اعتقاد داشت.^۱

۲- عقیلی در کتاب خود به هنگام بردن نام اصبغ بن نباته می‌گوید: او اعتقاد به رجعت داشت.^۲

امکان و وقوع

غالباً در پاره‌ای از مسایل کلامی، اصول عقاید و علوم دیگر، این دو عنوان مطرح است:

۱- امکان: یعنی آیا فلان امر شدنی است یا نه؟ امکان دارد یا نه؟

۲- وقوع: پس از بحث امکان، سؤال دیگری مطرح است که: آیا همان مسأله‌ای که امکان ذاتی آن ثابت و مسلم شد، واقع شده و یا واقع می‌شود؟ آیا نظایر آن در تاریخ اتفاق افتاده یا نه؟

بر این اساس در این مسأله نیز این دو بحث مطرح است:

۱- آیا رجعت - به آن معنی که گذشت - از امور و مسایل ممکنه است و یا امتناع ذاتی دارد، همانند اجتماع ضدین و یا اجتماع نقیضین^۱ و یا امتناع عرضی: مانند سلب تفکر از کسی که خواب باشد؟ با اندک تأمل و دقت می‌یابیم که رجعت از امور ممکنه است، زیرا:

۱. تناقض: دو امر وجودی و عدمی هستند که نه قابل اجتماعند و نه قابل ارتفاع، تضاد: دو امر وجودی هستند که عارض بر ذات شده و قابل اجتماع نیستند ولی قابل رفع هستند.

۱. المعارف، ۳۴۱ باب: «من تأخر موته من الصحابة».

۲. الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۱۲۹؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۸.

اما وقوع: در بحث‌های آینده ثابت می‌کنیم که رجعت در امت‌های پیشین و حتی در امت اسلام واقع شده، و تاریخ بهترین گواه بر آن است.

منکران رجعت و پاسخ ما

مخالفان و منکران مسأله‌ی رجعت که قاطعانه منکر این عقیده‌اند به چهار گروه قابل تقسیم‌اند:

۱- گروهی اصلاً منکر آفریدگار جهان و ادیان آسمانی هستند، و بدیهی است، مناظره با چنین اشخاصی پیرامون رجعت، بسیار بی‌معنی و بی‌نتیجه است، مگر این که ابتدا در اصل مبدأ و آفریدگار با آنها بحث کنیم و سپس به مسایل فرعی پردازیم زیرا که این مسأله نسبت به پذیرش خالق و توحید و ادیان آسمانی مسأله‌ای فرعی است.

۲- و گروهی به خداوند، و یا به یکی از ادیان آسمانی - غیر از اسلام - معتقدند، در این صورت پیش از ورود به مباحث جزئی و مسایل جانبی هر چند ضروری با این افراد باید اول از منسوخ شدن (باطل شدن) ادیان پیشین توسط ادیان آسمانی بعد، و بحث از نبوت حضرت محمد نبوت خاصه و نسخ شدن ادیان قبل با آمدن آیین مقدس اسلام،

آفرینش دو گونه است: گاه خداوند از هیچ و عدم، چیزی را ایجاد می‌کند و گاه عناصر و اجزای پراکنده همان موجود، را دوباره به هم پیوند می‌دهد.

و رجعت از قبیل آفرینش به معنی دوم است، و چنانچه آفرینش به معنی اول امکان داشته باشد، امکان به معنی دوم سزاوارتر و اولی است. و به عبارت علمی، خداوند گاه شیء را به جعل بسیط، لا عن شیء و بدون سبق ماده ایجاد می‌کند،

و گاه: امر به اتصال و اجتماع اجزاء و عناصر متفرقه و اعطای لباس حیات به اجزاء می‌نماید.

از نظر عقلی، کدام قسم مشکل‌تر است؟ اول یا دوم؟ در پاسخ می‌گوییم: قطعاً صورت دوم از صورت اول آسان‌تر است.

اینک، آیا آفرینش به معنی اول از نظر عقل ممکن است یا محال؟ چنانچه بگوییم: «ممکن است نمونه‌اش همین موجودات خارجی است». باید آفرینش و ایجاد به معنی دوم را نیز ممکن بدانیم^۱ و بلکه سزاوارتر به امکان است و مناظره ابی بن خلف با پیامبر اکرم امکان رجعت را کاملاً تأیید می‌کند.^۲

۱. البته ضیق تعبیر و یا مسامحه است، زیرا رجعت را آفرینش نمی‌گویند، و ما فقط برای توضیح استدلال، چنین تعبیر کردیم.

۲. از ابن عباس نقل شده: شخصی به نام ابی بن خلف خدمت رسول الله ﷺ مشرف شد و در حالی که استخوان پوسیده‌ای به دست داشت، پرسید: یا محمد ﷺ؛ زمانی که استخوان‌هایمان پوسید و از بین رفت، آیا معقول است که دوباره خدا ما را برانگیزد و زنده ←

← کند؟ سپس به عنوان تمسخر و طعن، استخوان را در دستش خرد کرده و در فضا پاشید، در حالی که می‌گفت: ای محمد ﷺ چه نیرویی می‌تواند این ذرات پراکنده را دوباره زنده کند؟ پیامبر فرمود: آری (خداوند قادر است) تو را می‌میراند و سپس زنده می‌کند و در آتش دوزخ می‌اندازد سپس این آیه نازل گردید: ﴿وَصَرَبْنَا مِثْلًا وَ نَسِي خَلْقَهُ﴾ (یس / ۷۸)، (الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۶۹).

و سپس بحث از خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و ... سخن به میان و در مرحله‌ی آخر بحث رجعت را مطرح نمود.

۳- چنانچه مخاطب ما پایبند به اسلام باشد، ناچار به پذیرش عقیده‌ی رجعت است، زیرا آن قدر ادله‌ی نقلی و روایات و احادیث پیرامون این مسأله از پیامبر اسلام نقل شده است که جایی برای هیچگونه انکار و نفی نمی‌ماند چنین فردی هر چند احادیث ائمه‌ی اطهار را قبول نداشته باشد (سنی باشد) و تواتری که از این راه پدید می‌آید برای او موجب قطع و یقین نگردد، چون از طریق راویان مورد قبول مذهب خود احادیث متعدّد از پیامبر و یاران حضرتش نقل شده، جز پذیرفتن مضمون آن و اعتقاد به رجعت چاره‌ای ندارد.

۴- و چنانچه مخاطب ما به مذهب راستین تشیع معتقد است، در این صورت با ادله‌ی چهارگانه قرآن، سنت، اجماع، عقل صحّی مبحث و اعتقاد به رجعت را برای او ثابت می‌کنیم.

در این کتاب، مخاطب سخن خود را گروه سوم یعنی کسانی که قرآن و احادیث پیامبر اکرم ﷺ را پذیرفته‌اند (اهل سنت) و گروه چهارم یعنی کسانی که به علاوه، روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را پذیرفته‌اند (شیعه) قرار داده‌ایم.

فصل دوم رجعت و آیات

- بخش اول: آیاتی که دلالت بر امکان رجعت دارند
- بخش دوم: آیات وقوع رجعت در امت‌های پیشین
- بخش سوم: آیات وقوع رجعت در امت اسلام

رجعت و آیات

چنان‌که در فصل‌های قبل اشاره نمودیم، از برخی آیات قرآن نیز می‌توان موضوع رجعت را استنباط کرد. در این بخش رجعت را از منظر آیات مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آیات مورد بحث را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود که: بعضی کبرای بحث را، و دسته‌ی دیگر صغری بحث و دسته‌ی سوم وقوع رجعت در امت‌های پیشین را در بر دارد:

بخش اول:

آیاتی که بر امکان رجعت دلالت دارند:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱، به درستی که پروردگار بر همه چیز تواناست.

تقریب استدلال: رجعت از امور ممکنه است، و قدرت خداوند نیز

وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ^۱ یعنی: «گفت چه کسی زنده می‌کند استخوان‌ها را، در حالی که پوسیده است؟ بگو: زنده می‌کند آن را، آن که بار اول آن را آفرید، و به تمام مخلوقات داناست.

دلالت این آیه بر امکان رجعت بسیار واضح است، زیرا که پروردگار در مقام پاسخ به کسانی است که قیامت و احیاء مردگان را انکار نموده، و رجعت هم نوعی از احیاء موتی است.

بخش دوم:

آیات وقوع رجعت در امت‌های پیشین:

۱- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾^۲

آیا کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند ندیدید که هزاران تن بودند. خداوند فرمود: بمیرید، همه مردند، سپس آن‌ها را زنده کرد.

خلاصه سرگذشت: این‌ها گروهی از اهل (داوردان)^۳ بودند، همین که طاعون در شهر شیوع یافت، اکثراً منازل خود را رها کردند و از دیار خود بیرون رفتند، و در نتیجه سالم ماندند، ولی غالب آنهایی که در

بدون استثنا به تمام ممکنات تعلق می‌گیرد، بنابراین خداوند بر رجعت و بازگرداندن در همین دنیا، قادر است.

بدین ترتیب منکر رجعت، یا باید در صغرای موضوع بحث داشته باشد، یعنی بگوید: رجعت از ممکنات نیست تا آیه شریفه آن را در برگیرد!! و یا کبرای موضوع را تصدیق نکند، بدین معنی: که خداوند بر تمام امور ممکنه قادر نیست که البته بطلان هر دو ادعا بدیهی است.^۱

۲- ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ﴾^۲

آیا آن خالق -پروردگار- توانایی زنده کردن مردگان را ندارد؟ استدلال: احیای موتی یعنی بازگردانیدن مردگان، همه یا بعضی از مردم، به ویژه اگر صورت دوم مراد باشد، اثبات ادعای ما محسوب می‌شود زیرا ما قایل به رجعت یعنی بازگشت گروهی از مردم می‌باشیم. و چنانچه مراد صورت اول باشد باز هم ادعای ما ثابت می‌گردد، چون رجعت یکی از صغری‌ها و مصادیق احیاء موتی و زنده شدن است. و استفهام تقریری که در آیه‌ی مبارکه ذکر شده ﴿أَلَيْسَ ذَلِكَ﴾ به این مصداق نیز تعلق خواهد گرفت.

۳- ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾

۱. و یا این که بگوید: لزومی ندارد که هر چه مورد قدرت خدا باشد باید واقع هم بشود!!! در جواب می‌گوییم: آری ولی اولاً ما می‌خواستیم از این آیات امکان آن را ثابت کنیم نه وقوع، ثانیاً فرض کنیم که لازمه‌ی هر امکان وقوع نیست ولی در اینجا نظر به روایات زیادی که این مطلب را از ضروریات شمرده‌اند باید این تلازم را بپذیریم.

۱. یس / ۸۷.

۲. بقره / ۲۴۳.

۳. نام آبادی است که اطراف واسط در عراق قرار گرفته.

شهر ماندند درگذشتند، چون طاعون برطرف شد، دوباره به شهر خود بازگشتند، ولی این بار عهد کردند که اگر طاعون بیاید همگی از شهر بیرون بروند تا دچار حوادث سال‌های پیش نشوند! اتفاقاً سال دیگر نیز طاعون شیوع یافت، و همه اهل آبادی یا شهر که بیش از سه هزار، یا هشت هزار، یا سی هزار، یا چهل هزار و یا هفتاد هزار بودند با هم از شهر کوچ کردند تا به دره‌ای فرود آمدند در آن جا که خداوند اراده کرد، همه را بمیراند تا بدانند از اجل راه فراری نیست.

پروردگار دو فرشته را فرستاد، تا یکی از سمت بالای دره و دیگری از طرف پایین دره فریاد زدند: بمیرید، همه یکبار مردند و حتی دام‌های آنان از بین رفت.

ساکنین اطراف، پس از اطلاع از جریان، خود را برای دفن اجساد به آنجا رساندند، و تعدادی را به خاک سپردند، ولی چون مردگان زیاد بودند، از دفن آنان عاجز و دورشان دیواری کشیده و بازگشتند.

مدت‌ها گذشت و گوشت و پوستشان پوسیده و جز استخوان همه خاک شد، تا این که روزی حزقیل بن یوزا سومین جانشین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام از آنجا گذشت، چون نگاهش به انبوه استخوانها افتاد، در حیرت فرو رفت. خداوند به او وحی فرستاد که آیا به تو آیتی - معجزه‌ای - نشان دهم؟ و نشان دهم که مرده را چگونه زنده می‌کنم؟

عرض کرد: آری یارب...

ناگهان استخوان‌هایی که روی هم انباشته شده بود - از هم جدا شده و گوشت و پوست بر آنها ظاهر و همه یک جا زنده شده و برخاستند،

در حالی که می‌گفتند: **سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت**.^۱

زرارة بن اعین از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام پرسید: که این جماعتی را که خداوند در حقشان فرموده: **﴿فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾** بعد از حیات آیا همین قدر زنده بودند که مردم آنها را دیدند و به حیات مجدد ایشان اعتراف کردند و سپس مردند؛ و یا زمان طولانی را زندگی کردند؟ حضرت فرمود: خداوند آنها را به دنیا بازگردانید تا آن‌که در خانه‌های خود سکونت گزیدند، و خوردند و آشامیدند، ازدواج کردند، و به کارها و صنایع خود مشغول شدند، و پس از آن هر یک به اجل مقدر خود درگذشت.^۲

۲- **﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنِّي يُحْيِي**

۱. بعضی می‌گویند: به دعای شمعون که از انبیای (بنی اسرائیل) است، زنده شدند، و بعضی دیگر از مفسرین: ذواکفل، منهج الصادقین، ج ۲، ص ۵۲.

۲. منهج الصادقین، ج ۲، ص ۵۲.

شیخ طبرسی در ذیل این آیه فرموده: این آیه دلیل محکمی علیه کسانی است که منکر عذاب قبر و رجعت شده‌اند، چون احياء در قبر و رجعت همانند همین احياء و زنده شدن است که خداوند اینان را برای پند و هشدار بازگردانید. (مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۷)؛ شیخ طوسی در ذیل این آیه نظیر بیان شیخ طبرسی را فرموده: ر.ک: «التبیان»، ج ۲، ص ۲۸۳. برای آشنایی بیشتر با معنی آیه مبارکه و گفتار ائمه اطهار در تفسیر آن ر.ک: تفسیر «نورالثقلین»، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تفسیر «البرهان»، ج ۱، ص ۲۳۳؛ تفسیر «الدر المنثور»، ج ۱، ص ۳۱۲۳۱۰؛ کتاب «من عاش بعد الموت»، صص ۷۴ و ۷۷؛ «تفسیر طبری»، ج ۲، ص ۳۶۸؛ «تفسیر نیشابوری»، ذیل تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۹۰؛ «تفسیر ابن عباس»، ج ۲، ص ۳۹۱؛ «المحکم و المشابه»، صص ۳ و ۵۷؛ «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۱۸ و «معجم احادیث الامام المهدي»، ج ۵، ص ۴۷.

هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ^۱

یا مانند آن که بر دهکده‌ای گذر کرد که سقفهایش فروریخته بود، پس گفت در حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را باز زنده خواهد کرد؟ پس خداوند او را صد سال میراند، پس از آن او را برانگیخت... این آیه اشاره‌ای به سرگذشت عزیز و به گفته بعضی از مفسرین ارمیا و یا خضر دارد و مراد از قریه، بیت المقدس و یا ارض مقدسه بوده و خلاصه‌ی آن چنین است:

ارمیای پیامبر گذرش به آن قریه افتاد و آن را ویران و ساکنانش را مرده یافت.

از خداوند خواست، تا چگونگی زنده کردن را به او نشان دهد، خداوند ناگهان او را میراند، و صد سال بر این حال نگاه داشت و او را از شر مردم و درندگان پنهان داشت پس از صد سال او را زنده گردانید.^۲ این آیه مبارکه و داستان آن بهترین دلیل بر اثبات رجعت مورد ادعای ما است، زیرا می‌گویند: بهترین دلیل بر امکان هر چیز، وقوع خارجی آن است و در این آیه صراحت تام به بازگشت پس از مرگ، به دنیا دارد، و عقیده‌ی مورد بحث ما هم چیزی بیش از این نیست.

۱. البقرة، ۲۵۹.

۲. «منهج الصادقین»، ج ۲، ص ۱۰۸؛ «مجمع البیان»، ج ۲، ص ۳۶۸؛ «الدرالمستور»، ج ۱، ص ۳۳۱؛ «نورالثقلین»، ج ۱، ص ۲۶۷؛ «تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۲۴۶؛ «من عاش بعد الموت»، ص ۷۸؛ «الغیبة» طوسی، ص ۲۶۰؛ «الایقاظ»، ص ۱۸۴؛ «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۵۱۲؛ «معجم احادیث الامام المهدی»، ج ۵، ص ۵۰.

۳- ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۖ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۖ﴾^۱

پیروان حضرت موسی علیه السلام هنگامی که گفتند ایمان نمی‌آوریم تا خدا را ببینیم و عدد آن‌ها به مضمون آیه ﴿وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾^۲ که هفتاد نفر بودند، همه را خداوند میراند، ولی طبق خواست موسی علیه السلام مبنی بر این که: پاسخ بنی اسرائیل را چه بگویم؟ خداوند همه را دوباره زنده گردانید ﴿فَأَحْيَاهُمْ﴾^۳ و به زندگی خود ادامه دادند.^۴

از این آیه دو نکته‌ی اساسی استنباط می‌شود:

۱- وقوع رجعت در پیشینیان

۲- امکان رجعت در امت اسلام که بسیاری به این آیه استدلال کرده‌اند.

آیا رجعتی که شیعه به آن اعتقاد دارد جز این نمونه است؟ آیا می‌توان گفت خداوند نسبت به ارجاع در امت‌های پیشین قادر بوده

۱. بقره / ۵۶.

۲. اعراف / ۵۵.

۳. بقره / ۲۴۳.

۴. در «تفسیر قمی»، ج ۱، ص ۴۷، پس از نقل جریان قوم موسی چنین فرموده: و این خود دلیل بر رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، چون پیامبر فرمود: هر چه در بنی اسرائیل واقع شده در امت من نیز واقع می‌شود «لم یکن فی بنی اسرائیل شیء، الا و فی امتی مثله». «منهج الصادقین»، ج ۱، ص ۲۷۵: ... این آیه دلالت بر جواز رجعت می‌کند و قول کسانی که می‌گویند رجعت جایز نیست مگر در زمان پیغمبر ما تا معجزه او باشد به نبوت، باطل است زیرا که نزد ما بلکه اکثر امت، اظهار معجزات و کرامات بر دست ائمه جایز است.

است ولی از بازگردانیدن ائمه‌ی اطهار و گروهی از مسلمین پاک و مؤمن در دوران تحقّق بخشیدن به وعده‌ی خویش یعنی همان تشکیل حکومت اسلامی و برقراری نظام آسمانی، عاجز است؟

اگر با نظر انصاف و ذهن تهی از هرگونه تعصّب، یا موضع‌گیری‌های غلط - که بالمآل بر طرز تفکر و برداشت از ادله‌ی بی‌تأثیر نیست - بنگریم چنانچه هیچ دلیل دیگری غیر این آیه نباشد، این آیه می‌تواند ادعای ما را ثابت کند.

بخش سوم:

آیات وقوع رجعت در امت اسلام:

۱- ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾^۱

روزی (فرا خواهد رسید) که از هر امتی گروهی را محشور می‌کنیم.

تقریب استدلال:

حشر (در آیه‌ی فوق) از سه صورت خارج نیست.

۱- حشر پیش از قیامت

۲- حشر پس از قیامت

۳- حشر در قیامت

و طبق حصر عقلی، صورت چهارمی ندارد، و البته بطلان صورت

سوم واضح است، زیرا که در قیامت کبری، تمام امت‌ها زنده و محشور

می‌شوند نه از هر امتی گروهی، چنان‌که قرآن می‌فرماید:

﴿وَحَشْرُنَاهُمْ فَلَمْ نَغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾^۱ آنان را محشور می‌کنیم و

احدی را و انمی‌گذاریم.

و صورت دوم نیز - به حکم آیه‌ی مبارکه ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي

السَّعِيرِ﴾^۲ گروهی در بهشت و گروهی در آتش خواهند بود - باطل است

چون حشر و رجعت بعد از قیامت مفهومی ندارد.

پس با قاطعیت می‌گوییم مراد از حشر در این آیه صورت اول یعنی

برگشت پیش از قیامت است.

استدلال علمی: استدلال مدعی رجعت به این آیه: از آمدن (مَن)

تبعیضیه در آیه است که خداوند بعضی از مردم را زنده می‌گرداند، و

البته این صفت با قیامت سازگار نیست، زیرا در قیامت تمام مردم محشور

می‌شوند ﴿وَحَشْرُنَاهُمْ...﴾ بنابراین مفهوم حشر در این آیه فقط با

رجعت سازگار است.^۳

مرحوم قمی: این آیه را دال بر رجعت می‌داند، و در این زمینه روایاتی نیز

نقل می‌کند.^۴

ملا فتح الله کاشانی: اصحاب ما بر آنند که این روز در دنیا خواهد

بود نه در روز قیامت زیرا خداوند در قیامت همه را محشور خواهد کرد

۱. کهف / ۴۷.

۲. شوری / ۷.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۳.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

نه بعضی از ایشان را و این آیه دلیل بر صحت رجعت است و سپس روایاتی را نقل می‌فرماید.^۱

علامه طباطبایی: پس از بحث و بررسی فراوان می‌فرماید این آیه ظاهر است در این که مراد از حشر، پیش از قیامت (رجعت) است.^۲

۲- ﴿ رَبَّنَا اٰمَنَّا اَنْتَیْنِیْنَ وَ اَحْبَبْتَنَا اَنْتَیْنِیْنَ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ مِنْ سَبِيْلِ ۙ ﴾^۳

پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی و به گناهانمان اعتراف نمودیم. آیا راهی بر نجات و بیرون آمدن از آتش جهنم هست؟! استدلال: خداوند در مقام نقل قول کفار، دو زندگی و مرگ را از آنان نقل می‌کند، و اگر در همین دنیا زندگی دیگر و پس از آن، مرگ دیگر باشد، مفاد آیه واضح و صحیح نخواهد بود، زیرا هر انسانی یک زندگی و یک مرگ بیشتر ندارد.

البته بعضی از مفسرین در مقام توجیه این مطلب برآمده‌اند تا علاوه بر تصحیح معنی آیه مفهوم آن را تصحیح و هم از چهارچوب انطباق بر رجعت خارج کنند.

۱- سُدِّی و بلخی گفته‌اند: مرگ اوّل، در دنیا و مرگ دوم، در قبر و پیش از قیامت و زیستن (زندگی) اوّل در قبر برای سؤال و زندگی دوم، در قیامت می‌باشد.

۱. منهج الصادقین، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. میزان، ج ۱۵، ص ۳۹۸.

۳. غافر / ۱۱.

۲- ابن عباس و قتاده و ضحاک و ابومسلم گفته‌اند:

مرگ اوّل، زمانی است که در نطفه بودند^۱ و مرگ دوم، زمانی که عمر انسان به پایان می‌رسد و به خاک سپرده می‌شود. اما حیات اوّل، به دنیا آمدن و متولد شدن است و حیات دوم، در روز قیامت است.

۳- جبایی می‌گوید: مرگ اوّل، در دنیا و مرگ دوم، در قبر، و زندگی اوّل، در دنیا و زندگی دوم، در قبر است.^۲

۴- بعضی می‌گویند: مرگ اوّل، در عالم ذر و مرگ دوم، در دنیا و حیات اوّل، در رحم و حیات دوم، در قیامت است.^۳

بدیهی است از آن‌جا که بیان این احتمالات مستند به قول معصوم علیه السلام نیست از درجه‌ی اعتبار و ارزش صد درصدی ساقط است، و قطعیت ندارد و بدین دلیل از پذیرش قطعی این نظریات معذوریم اما خوشبختانه

۱. انصاف این است که: بودن در عالم نطفه را عالم مرگ نمی‌نامند، آری دوران عدم حیات است ولی آن اعم از موت است.

۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۱۶.

۳. این قول را منهج الصادقین به شیخ طوسی (تبیان) نسبت داده، ولی هر چه در تفسیر تتبع کردم، چنین مطلبی از ایشان نیافتم، ولی حیات عالم ذر که این آیه بر آن دلالت دارد ﴿ وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي اٰدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾، (اعراف / ۱۷۲) سه احتمال در آن می‌رود و فقط یک احتمال از آن با عالم ذر به معنی معروف مطابقت دارد که آن هم مورد اشکالات بسیار قوی و محکمی است، و هر چند بیش از ۳۷ روایت در این زمینه رسیده ولی نظر به همان اشکالات، چاره‌ای جز توجیه عالم ذر را نداریم، تا هم از طرفی به ظاهر آیه و روایات عمل شده باشد و از طرفی دچار آن اشکالات نشویم. برای توضیح بیشتر ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۶ و تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۷.

شیخ کلینی که زمان غیبت صغری را درک کرده است و علی ابن ابراهیم قمی، این آیه‌ی مبارکه را اشاره به رجعت می‌دانند.^۱
 امام صادق علیه السلام از برخی حضار پرسیدند: مردم راجع به این آیه چه می‌گویند؟

پاسخ دادند: می‌گویند در شأن کفار است.

حضرت فرمودند: کفار که به خداوند اعتقاد ندارند که به او سوگند بخورند؟ بلکه این آیه در ارتباط با گروهی از پیروان حضرت محمد نازل گردیده است؛ آنهایی که وقتی به ایشان گفته شد پس از مرگ و پیش از قیامت به دنیا بازمی‌گردید؛ آنان سوگند خوردند که بازگشتی نیست، پس خداوند در ردّ سخن ایشان، این آیه‌ی مبارکه را نازل فرمود.^۲
 ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و معنی این آیه را پرسیدم ﴿وَأَقْسَمُوا﴾.

امام فرمودند: نظر تو در ارتباط با این آیه چیست؟

عرض کردم: اشاره به مشرکین است، آنها که منکر معاد و حشرند و نزد رسول الله سوگند یاد می‌کنند که خداوند مردگان را برای محشر زنده نمی‌کند.
 امام فرمودند: هلاک شود کسی که چنین گوید و چنین تفسیر کند، از آنها پرس آیا مشرکین به خدا قسم یاد می‌کردند یا به لات و عزی (بت‌ها).
 عرض کردم: قربان پس شما چه تفسیر می‌فرمایید. فرمود: آری هنگامی

روایتی به سند محمد بن سالم به نقل از امام باقر علیه السلام به این مطلب تصریح دارد: که این آیه به اقوامی که پس از مرگ دوباره به دنیا رجعت کرده باشند اختصاص دارد و این زبان حال آنها در روز قیامت است که «دور باد خداوند از ظالمیت».^۱

از این رو قمی در تفسیر خویش تصریح می‌کند که مراد از این آیه رجعت است و در این زمینه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۳- ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ * لَبِيبٌ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ ﴿۲﴾.

به خدا سوگند یاد می‌کنند بر این که پروردگار بر نمی‌انگیزد مردگان را، چنین نیست، این وعده‌ی حقی است، اما اکثر مردم نمی‌دانند....
 استدلال: در این آیه به گروهی که برانگیختن و زنده شدن را انکار می‌کنند اشاره شده است که، برای تأیید انکار خود به خدا سوگند یاد می‌کنند.
 ولی آیا این گروه زنده شدن در قیامت را انکار نموده‌اند و یا زنده شدن در دنیا را انکار می‌کنند.

از ظاهر آیه چنین برداشت می‌شود که مقصود آنان انکار قیامت نیست، زیرا کسی که به معاد معتقد نباشد قطعاً به مبدأ نیز اعتقادی نخواهد داشت، در این صورت سوگند به خداوند نیز بی‌معنی است.
 پس مراد از زنده شدن همان رجعت است، و گروهی از مسلمین سوگند یاد می‌کنند که خداوند در همین دنیا کسانی را بر نمی‌انگیزد.

۱. ما به پیروی از بزرگان، این طرز استدلال را نقل کردیم، و الا خالی از اشکال نیست و حدیثی هم که در ذیل آیه ذکر شده باید توجیه کرد، چون انکار معاد ملازمه‌ای با انکار مبدأ ندارد.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۵.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۶.

۲. نحل / ۳۸ و ۳۹.

زیبایی را ایراد فرموده‌اند که سزاوار است برای استفاده بیشتر به ص ۳۹
ایفاظ الهجعه رجوع شود.

۵- ﴿ وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴾^۱.

بر شهرها و آبادی‌هایی که «در اثر گناه» نابودشان کردیم حرام است
«که به دنیا بازگردند» آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.^۲

استدلال: اگر مراد از رجوع، در قیامت باشد، حتماً این طایفه باید
بازگردند، بلکه رجوع نسبت به اینان اولویت دارد، حال که از طرفی
آیه رجوع را نفی کرده است و از طرفی نمی‌توان آن را حمل به قیامت
نمود، پس متعین است که به رجوع در دنیا یعنی (رجعت) اشاره دارد.

ابن بابویه قمی در ذیل این آیه مبارکه پس از نقل حدیث می‌گوید: احدی از
مسلمین این حقیقت را انکار نکرده که تمام مردم در قیامت برانگیخته
می‌شوند، خواه به مرگ طبیعی مرده و یا به هلاکت رسیده باشند.^۳
پس راجع به قیامت نیست و لازمه‌اش دلالت داشتن بر رجعت است.

شیخ طوسی، از جبابی نقل می‌کند: مراد این آیه رجوع به دنیا است.^۴
ملا فتح‌الله کاشانی در ذیل این آیه پس از نقد و بررسی مفصل و به
نقل روایات می‌پردازد و می‌گوید:

۱. انبیاء / ۹۵.

۲. این ترجمه در صورتی صحیح است که کلمه (لا) را زائده بدانیم چنانچه بسیاری از
مفسرین تصریح کرده‌اند از جمله منهج الصادقین.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۶.

۴. التبیان، ج ۷، ص ۲۶۶.

که مهدی موعود (قائم) قیام شکند خداوند گروهی از شیعیان ما را در
حالی که (حمایل) شمشیرها را به گردن انداخته‌اند برمی‌انگیزد این
خبر به گروه دیگر از پیروان ما که هنوز نمرده‌اند می‌رسد، آنان به هم
می‌گویند: خداوند فلان و فلان را از قبرهایشان برانگیخت و اینک در
رکاب قائم عجلایه هستند و از طرفی این خبر به دشمنان ما می‌رسد، آنان به
شیعیان می‌گویند شما دروغ نگفته‌اید و این است دولت شما...^۱

۴- ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أُمَّناً يَعْبدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً ﴾^۲.

خداوند وعده داده است به کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام
داده‌اند که آنان را جانشین و خلفای زمین گرداند همچنان که پیش از
آنها را نیز چنین کرد، و دینشان را که برای آنها پسندیده استقرار دهد، و
ترسشان را به ایمنی تبدیل کند، تا مرا عبادت کنند، و چیزی را با من
شریک نکنند.

امام سجاد عجلایه در تفسیر این آیه فرمودند: به خدا سوگند مراد اهل
بیت‌اند که خدا به دست یکی از ما که مهدی این امت است این وعده را
محقق می‌کند و این بیان نیز از حضرت باقر و حضرت صادق عجلایه
روایت شده است.

دانشمند محترم آقای جنتی در ذیل این آیه، تحقیق عمیق و بحث

۱. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۵۳، سه حدیث نقل کرده و ما به یکی از آن‌ها اکتفا کردیم.

۲. نور / ۵۵.

نقطه‌ی ضعف تفکر شیعی از آن برای کوبیدن مذهب شیعه بهره می‌جویند. و چنانچه این اعتقاد از همان دوران ائمه‌ی اطهار مسلّم و ضروری نبود، تنها یک نسبت تلقی می‌شد و از حدود شایعات تجاوز نمی‌کرد، چگونگی است که در مقابل این نسبت حتی هنگام جدل و بحث‌های رو در رویی که به رُخ آن‌ها کشیده می‌شد نه تنها ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام آن را انکار نمی‌کردند، بلکه در برخی مواقع تأیید هم می‌نمودند چنان‌که می‌گویند: میان ابوجعفر معروف به مؤمن الطّاق و ابوحنیفه بحثی درگرفت، ابوحنیفه گفت: شما به رجعت عقیده دارید؟ مؤمن الطّاق پاسخ داد: آری، ابوحنیفه گفت: پس هزار درهم به من قرض بده، و هنگام رجعت آن را به تو باز می‌گردانم، مؤمن الطّاق فوری در جواب وی گفت: آری حاضرم ولی به شرط این که ضمانت بدهی (قول بدهی) با همین قیافه بازگردی و قیافه‌ات مسخ نگردد و به قیافه‌ی خوک تبدیل نگردد.^۱

عبدالله قصیمی وهّابی مزدور، کتابی را علیه تشیع به نام (الصراع بین الاسلام الوثنیة) منتشر و از شیعه تعبیر به «بت پرستان» کرده است، در آن کتاب، قصیمی به دوازده حدیثی که والد اینجانب در کتاب «النجعة فی الرجعة» درج کرده بود اشاره می‌کند و پس از فحاشی به مؤلف آن (مرحوم والد)، می‌گوید: قلت قبح الله الکذابين. وقتی معظم له را در جریان اهانت نامبرده و ردّ رجعت در کتابش قرار دادم، ایشان

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴۸.

بنابراین، رجعت در امت مرحومه (مسلمین) واجب است.^۱ جابر جعفی می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پیرامون رجعت پرسیدم، ایشان این آیه را در پاسخ من خواندند ﴿ وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يُرْجَعُونَ ﴾.^۲

سیوطی در ذیل این آیه از قتاده و ابن عباس روایاتی را نقل کرده که کاملاً مؤید بحث ما است.^۳ ۶- ﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾؛^۴ چگونه به خداوند کافر می‌شوید، و حال آن که مرده بودید، پس خداوند شما را زنده نمود و دوباره میراند و دوباره زنده گردانید سپس به او بازگشتید.

استدلال: خداوند در این آیه دو بار زیستن و دو بار مردن را برای انسان‌ها نسبت داده، پس اگر حیاتی پیش از قیامت و پس از مردن، نباشد، چگونه با ظاهر آیه سازگار خواهد شد؟^۵

بالاخره این عقیده در نزد شیعه به قدری مسلّم و ضروری و از ویژگی‌های آنها شمرده شده است که دشمنان در مقام طعن و به مثابه

۱. منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۱۶.

۳. الدرر المنثور، ج ۴، ص ۳۳۵.

۴. بقره / ۲۸.

۵. به این آیه بر رجعت استدلال گردیده ولی همان اشکالات قبل در اینجا نیز وارد است و ظهور این آیه در حیات در عالم قبر شاید مورد اتفاق اکثر مفسرین باشد، منهج الصادقین،

ج ۱، ص ۲۱۲.

اظهار خرسندی نموده و فرمودند: بسیار خوشوقتم، زیرا نسخه‌های کتابم کمیاب شده است و از طرفی آرزو می‌کردم این کتاب در بلاد عربی میان برادران اهل سنت نیز منتشر شود و الحمدلله این مراد محقق گشته است.

همچنین، رشید رضا نیز در کتاب خود به نام (الاسلام الصحيح) از کتاب «النجعة» سخن به میان آورده و این اعتقاد را رد کرده است. با این تفاوت که او مانند عبدالله قصیمی مطالبش را با اهانت همراه ننموده است.

فصل سوم

رجعت و احادیث

● احادیث عامه

● احادیث خاصه

- ۱ - خطبه سلمان رضی الله عنه ۲ - فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳ - ابوبصیر و امام صادق علیه السلام ۴ - سؤال مأمون از امام رضا علیه السلام ۵ - روایت راوندی از امام صادق علیه السلام
- ۶ - روایت طبرسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۷ - کنانی و امام صادق علیه السلام ۸ - روایتی از امام صادق علیه السلام
- ۹ - ابن شاذان و امام رضا علیه السلام ۱۰ - امام صادق علیه السلام و آیهی ﴿وَجَعَلَكُمْ مَلُوكًا﴾ ۱۱ - چه کسانی باز می‌گردند؟ ۱۲ - روایت دیگر از امام صادق علیه السلام
- ۱۳ - امام صادق و جریان اسماعیل پیامبر علیه السلام
- ۱۴ - فرشتگان کنار قبر امام حسین علیه السلام

رجعت واحادیث

۱ - احادیث عامه

مجموعه‌ی روایاتی که سلسله سند و راویان آن از اهل سنت و یا از طریق غیر اهل بیت علیهم‌السلام به ما رسیده باشد را احادیث عامه می‌نامیم.

۱. طبری از ابوسعید نقل می‌کند: «پیامبر اکرم فرمود: شما شبیه‌ترین امت‌ها به بنی‌اسرائیل هستید تا حدی که هر چه بر آنان گذشته است بر شما هم خواهد گذشت».^۱

۲. از عبدالله بن عمر در صحیح ترمذی نیز حدیثی به همین معنی از پیامبر نقل گردیده است.

این دو حدیث و نظایرش بسیاری از حقایق را ثابت می‌کند، و از طرفی به طور قطع و مسلّم در بنی‌اسرائیل رجعت واقع شده نمونه‌هایش گذشت پس در این امت نیز رجعت واقع می‌شود.

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۶۴، کتاب الاعتصام؛ صحیح مسلم، کتاب العلم، ص ۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۲، ح ۳۹۹۴؛ مسند احمد، ج ۲، صص ۳۲۷ و ۴۵۰، ج ۳، ص ۸۴.

پیامبر اکرم می‌کند. پیامبر ﷺ می‌نویسد: هر اتفاقی که در بنی اسرائیل رخ داد بدون ذره‌ای کم و زیاد در این امت هم رخ دهد.

۳- مرحوم کلینی به نقل از ابوبصیر از حضرت صادق ع نقل می‌کند: خدا هیچ چیز به سایر پیامبران نداد مگر این که به حضرت محمد ص هم عطا فرمود.^۱

۴- مأمون از امام رضا ع پرسید: درباره‌ی رجعت چه می‌فرمایید؟ فرمود: حق است، به شهادت قرآن در امت‌های سابق بوده و در این امت هم خواهد بود، زیرا پیامبر ص فرمود: هر چه در سایر امت‌ها بوده بدون ذره‌ای کم و زیاد در این امت هم تحقق می‌یابد.^۲

۵- مرحوم قطب راوندی در کتاب (الموازات بین المعجزات) از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود: خداوند فرزندان ایوب را که مرده بودند با اموالش که تلف شده بود به وی باز گرداند، سپس قصه‌ی عزیر را - که مرد و زنده شد - و قصه‌ی کسانی را که از ترس مرگ از وطن آواره شدند و خداوند ایشان را میراند و باز زنده کرد، و دیگران را نقل می‌کند و می‌گوید: آنان که به اینها اقرار دارند چگونه رجعت در دنیا را منکر می‌شوند؟ در صورتی که پیامبر فرمود: هیچ چیز در امت پیغمبران گذشته واقع نشده جز این که در امت من هم واقع شود.^۳

۶- مرحوم طبرسی در ذیل تفسیر آیه‌ی ﴿ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ... ﴾ از پیامبر

و برادران اهل سنت ناگزیر به پذیرش این احادیث هستند، زیرا از طریق کتب مورد توجه و معتبر خودشان نقل گردیده است.

۲- احادیث خاصه

به مجموعه‌ی احادیثی که از طریق راویان شیعه امامان معصوم به ما رسیده باشد، احادیث خاصه می‌گوییم. اینک به چند روایت از روایات خاصه می‌پردازیم:

۱- مرحوم کشی در شرح حال سلمان فارسی از عبدالله بن سنان از امام صادق ع روایت نقل می‌کند که فرمود: سلمان در خطبه‌ای گفت: شکر خدای را که مرا به دین خود هدایت کرد... از حالی به حالی منتقل خواهید شد (اوضاعتان تحول یابد) بدون کم و زیاد از روش بنی اسرائیل پیروی می‌کنید... (و قوم موسی از) آن هفتاد نفری که موسی را به کشتن هارون متهم کردند، و دچار زلزله شدند همه مردند و سپس خداوند ایشان را زنده کرد و آنان را پیغمبران مرسل یا غیرمرسل قرار داد (برگشتند) امر این امت هم مثل امر بنی اسرائیل است شما را به کجا می‌کشند؟...^۱

۲- مرحوم ابن بابویه در کتاب من لایحضره الفقیه^۲ به نقل از

۱. اختیار معرفة الرجال، ۲۱، شماره ۴۷.

۲. ابن بابویه درباره‌ی مقدار ارزش کتاب من لایحضره الفقیه فرموده: هر چه را در اینجا نقل می‌کنم به آن فتوی می‌دهم و میان من و خدایم حجت است و نظیر این روایت را در کتاب کمال‌الدین، از پیامبر اکرم ص نقل فرموده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ۲۱۷.

۳. ایقاظ الهجعة، ص ۱۰۸.

۹- فضل بن شاذان، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: کسی که به چند چیز اقرار داشته باشد او مؤمن حقیقی و از شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام است: ۱- اقرار به یگانگی خداوند و... و اقرار به رجعت و دو متعه (متعه‌ی حج و نساء)، ایمان به معراج و سؤال در قبر، و حوض، و شفاعت، و فعلی بودن بهشت و جهنم، صراط، میزان، قیامت، جزا و حساب...^۱

۱۰- از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسیدند ﴿جَعَلَ فِیْكُمْ أَنْبِیَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا﴾^۲ یعنی: و در شما پیامبران را قرار داد و شما را پادشاهان گردانید.

حضرت فرمودند: اما پیامبران: حضرت رسول اکرم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه‌ی اویند و پادشاهان: ائمه‌ی اطهار علیهم السلام هستند. راوی گفت: چه پادشاهی و سلطنتی به شما داده‌اند؟ فرمود: پادشاهی بهشت و پادشاهی رجعت امیرالمؤمنین.^۳

۱۱- از امام صادق علیه السلام پرسیدند هنگام رجعت چه کسانی باز می‌گردند؟ فرمود: «من مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضًا وَ مَحْضُ الْكُفْرِ مَحْضًا» کسی که مؤمن خالص باشد، و کسی که کافر خالص.^۴

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمودند: از ما نیست کسی که به رجعت

نقل فرموده آنچه در امت‌های پیش واقع شده در این امت نیز بدون کم و زیاد واقع شود و حتی اگر مردی از آنها داخل سوراخ سوسماری شده باشد شما نیز داخل خواهید شد.^۱

۷- ابوالصباح کنانی می‌گوید: سؤالات بسیاری را از امام باقر علیه السلام پرسیدم ولی هر چه می‌خواستم پیرامون رجعت سؤالاتی بکنم گویا مانعی در خود می‌دیدم و از طرح این سؤال خودداری می‌کردم، تا این که امام علیه السلام به من فرمود: گویا می‌خواهی از رجعت‌ها و کزات «بازگشت‌های مکرر» سؤال کنی؟ عرض کردم: آری، امام فرمود: این (رجعت) مظه‌ری از مظاهر خداست و کسی منکر آن نمی‌شود مگر آن که از گروه قدریه باشد.^۲

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سه چیز را انکار کند شیعه‌ی ما نیست: معراج (رجعت)، سؤال قبر، شفاعت.^۳

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴، منهج الصادقین، ج ۷، ص ۵۹ و ابن بابویه نیز ضمن نقل، آن را تصحیح کرده و در کتابهایی نظیر: اعلام الوری، کشف الغمة، عیون اخبار الرضا، مختصر البصائر نیز نقل گشته است.

۲. فرقه‌ای که منکر قضا و قدر هستند و هر کسی را درکار خود فاعل مختار می‌دانند و معتقدند که انسان در اعمال و افعال خود آزاد است و می‌تواند هر کاری را به اراده‌ی خود انجام دهد و یا ترک کند، بر خلاف جبریه (مجمع البحرین). بعضی گویند همان معتزله هستند چون کارها را به خود نسبت داده و از خداوند سلب قدرت نموده‌اند، پیامبر درباره‌ی آنان فرموده: قدریه داخل بهشت نمی‌شوند (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۳؛ مختصر البصائر، ص ۷۴، چاپ دارالمفید؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۲).

۳. امالی، صدوق، مجلس ۳۹. ترتیب الامالی شماره حدیث: ۳۲۱ و ۴۵۱ و ۸۳۷، ظاهراً در اکثر نسخه‌ها کلمه «رجعت» نیامده است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۱.

۲. المائده / ۲۰.

۳. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

و بازگشت ما ایمان نداشته باشد.^۱

۱۳- بُرید عجلی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مرا خبر ده که مراد از اسماعیل در این آیه کیست ﴿وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا﴾^۲ آیا مراد از اسماعیل همان فرزند ابراهیم است؟ چنانچه مردم گمان می کنند؟

امام علیه السلام فرمودند: اسماعیل پیش از ابراهیم درگذشت، و ابراهیم حجّت خدا و مأمور تبلیغ و صاحب شریعت بود، پس اگر در همان زمان اسماعیل نیز فرستاده رسول بوده برای چه کسی و چه قومی مأمور تبلیغ بوده؟

عرض کردم: پس مراد از اسماعیل در این آیه کیست؟

فرمود: مراد اسماعیل بن حزقیل علیه السلام است، خداوند او را برای قومش مبعوث گردانید، ولی او را تکذیب کرده و پس از کشتن، پوست صورتش را کردند!!

خداوند از این عمل وحشیانه به غضب آمد، و ملائکه‌ی عذاب به نام سطاطایل را به سوی اسماعیل فرستاد، ملک گفت: ای اسماعیل من ملک عذاب هستم خداوند مرا برای انتقام از قومت فرستاده است تا به هر نحوی اراده کنی قومت را عذاب دهم، ولی اسماعیل گفت: خیر احتیاجی به عذاب نیست. سپس خداوند از طریق وحی از او پرسید: پس چه حاجتی داری؟

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۲. مریم / ۵۴.

اسماعیل عرض کرد: پروردگارا، تو از مردم عهد و پیمان‌هایی گرفتی:

۱- پیمان به خداوندیت؛ ۲- و برای محمد به پیامبری؛ ۳- و برای جانشینان او به ولایت، و خبر دادی خلائق را به آنچه بر حسین علیه السلام از امت محمد صلی الله علیه و آله وارد خواهد شد و به حسین بن علی وعده دادی که او را (پس از شهادت) دوباره به دنیا بازگردانی تا انتقام بگیرد، اینک حاجت من این است (مرا همراه حسین بن علی) دوباره به دنیا بازگردانی تا انتقام بگیرم. پس خداوند نیز این وعده را به اسماعیل داد و همراه حسین بن علی علیه السلام رجعت خواهد کرد.^۱

۱۴- روایت شده است که گروهی از فرشتگان برای یاری حسین بن علی علیه السلام در روز عاشورا از خداوند اذن خواستند، چون خودشان را به آن صحرا رساندند، با بدن قطعه قطعه و خونین سیدالشهدا مواجه شدند و بسیار دل‌تنگ و غمگین شدند، و از این که چرا دیر به یاری آن حضرت شتافته‌اند بسیار متأثر شدند، ناگهان از طرف پروردگار ندا رسید که: شما ملازم آن قبر مطهر باشید، و گریه و زاری سر دهید تا زمانی که حضرتش از قبر بیرون بیاید رجعت نماید پس در آن وقت او را یاری کنید.

این نمونه‌ای از روایات شریفه‌ای بود که از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام پیرامون رجعت به ما رسیده است، ولی چنان‌که محقق جزایری در کتاب (شرح تهذیب) تصریح فرموده: بیش از ۶۰۰ روایت^۲ در این

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۵.

۲. علامه طباطبایی می‌فرماید: بیش از پانصد روایت در این زمینه وارد شده است.

تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸.

زمینه از پیامبر و ائمه علیهم السلام نقل شده است.

مرحوم حرّ عاملی صاحب کتاب وسایل الشیعه، در کتاب «ایقاظ الهجعة» بالغ بر ششصد دلیل اعم از آیات و روایات نقل فرموده است. با این حال جای بسی تعجب است که چگونه عده‌ای رجعت را منکر شده‌اند؟ مگر نه این است که هر اعتقادی باید مستند به دلیل قطعی باشد حال آن دلیل نقلی باشد و یا عقلی، و آیا ششصد روایت و اجماع علما، مفید قطع و یقین نیست؟ و آیا با توجه به تصریح بسیاری از روایات در خصوصیات رجعت، باز هم جایی برای تأویل و توجیه آن آیات باقی می‌ماند؟^۱

فصل چهارم رجعت و زیارات

۱. زیارت جامعه‌ی کبیره
۲. زیارت امام زمان علیه السلام
۳. زیارت عیدین
۴. زیارت رجبیه
۵. زیارت سوم شعبان
۶. زیارت وداع ائمه علیهم السلام
۷. زیارت اربعین
۸. زیارت قائمیه
۹. زیارت پیامبر اکرم
۱۰. زیارت رابعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۱. زیارت خامسه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۲. زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام

۱. ابن ابی‌الدنیا از اهل سنت به رجعت یوشع بن نون و رجعت فرزندان حضرت ایوب و رجعت فردی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی و رجعت سام بن نوح و رجعت عزیز و رجعت هزاران نفر در اقوام گذشته، اشاره کرده و جریان آنان را نقل کرده است. مراجعه به این کتاب، سودمند است: من عاش بعد الموت؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۸۰، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۱، ص ۱۷۰، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۱۵۴.

رجعت و زیارات

یکی دیگر از ادله‌ی صحت این عقیده یا لاقلاً از مؤیدات آن زیاراتی است که به سندهای محکم و صحیح از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده است و در آن عباراتی صریحاً به رجعت دلالت دارد.

۱- زیارت جامعه کبیره

این زیارت به نقل موسی بن عبدالله نخعی ۷۲ از امام هادی علیه‌السلام رسیده است، و از زمان آن حضرت تا امروز از مسلمات نزد شیعه به شمار می‌آید، در این زیارت می‌خوانیم:

«مؤمن بأیابکم، مصدقٌ برجعتکم، منتظر لدولتکم»

یعنی: به رجعت شما ایمان و تصدیق دارم، و در انتظار حکومت شمایم.

در جای دیگر می‌خوانیم:

«حتی یحیی الله دینه بکم و یردکم فی ایامه و یظهرکم لعدله
و یمکنکم فی ارضه»

به امید این که خداوند شریعت خود را به وسیله‌ی شما زنده کند و شما را در ایام الله که همان ایام ظهور دین اوست بازگرداند و برای گسترش عدل، شما را ظاهر کند و در روی گیتی، به شما قدرت و عظمت عنایت فرماید؛

و در فرازی دیگر آمده است:

«و جعلنی ممن ... یحشر فی زمرتکم و یکرّ فی رجعتکم و یملک فی دولتکم»^۱

... و از خداوند می‌خواهم که مرا در صف و گروه شما محشور و برانگیزد و در هنگام رجعت شما نیز بازگردم و در دولت عدل شما صاحب قدرت و عظمت بشوم تا دین خدا را یاری کنم.

چون در رجعت، دو دسته باز می‌گردند، مؤمن محض و کافر محض، بنابراین مؤمن در این زیارت، از خداوند طلب می‌کند که در ردیف ائمه علیهم‌السلام وصف آنان بازگردد تا سعادت‌مند باشد.

و در فرازی دیگر از آن چنین می‌خوانیم:

«و یمکن فی ایامکم و تقرّ عینه غداً برؤیتکم»

خداوند در ایام ظهور ائمه علیهم‌السلام، مرا از جمله‌ی مستضعفین و طبقه‌ی زبون و ناتوان قرار ندهد و چشمم را به نور جمال شما رهبران پاک روشن فرماید.

۱. الدعاء والزيارة، ص ۷۵۶.

۲ - زیارت امام زمان علیه‌السلام

«و انّ رجعتکم حقّ لا ریب فیها یوم لا ینفع ایمانها نفساً لم تکن آمنت من قبل»^۱.

به تحقیق که بازگشت شما حق است، و جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست، در آن روز، سودی نمی‌بخشد به انسان‌ها ایمانی که از پیشتر در انسان پدید نیامده باشد، (یعنی فقط ایمانی که قبلاً از روی اختیار و رغبت نفس کسب کرده بود نه با زور شمشیر به درد او می‌خورد)

۳ - زیارت عیدین (فطر و اضحی)

در این زیارت از امام صادق علیه‌السلام نقل شده:

«و بیایبکم مؤمن»^۲.

یعنی به رجعت و بازگشت شما ایمان دارم.

۴ - زیارت رجبیه

«حتی العود الی حضر تکم و الفوز فی کرّ تکم»^۳

۱. این زیارت از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان برای محمد حمیری که از موثقین و افراد مورد اعتماد امام عصر علیه‌السلام بوده ارسال شده، احتجاج طبرسی، ج ۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۸، ابواب زیارات.

۲. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۰۹.

۳. مصباح المتهدج، ص ۷۵۵.

یعنی تا زمانی که به حضورتان بازگردم، و به پیروزی ملاقات شما در زمان رجعت و بازگشت شما نایل گردم. توضیح: از کلمه عود^۱ و کَرَّة^۲ دو نکته‌ی مهم به دست می‌آوریم، چون این دو کلمه را در مواردی که یک نقطه‌ی شروعی داشته و سپس به آن بازگردیده شد، به کار می‌برند. و از این که کلمه اوّل در مورد ما و کلمه‌ی دوم در مورد ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام تعبیر شده نتیجه می‌گیریم که این دو جمله در مقام اثبات رجعت هم برای ما و هم برای ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام است.

۵- زیارت سوم شعبان

«الممدود بالنصرة يوم الكرة»^۳.

سلام بر حسینی که در روز رجعت مورد امداد پروردگار برای پیروزی است.

۶- زیارت وداع ائمه علیهم‌السلام

«و مکتبتي في دولتكم و أحياني في رجعتكم و ملكتي

في أيامكم»^۱.

یعنی در دوران حکومت شما به من قدرت دهد و مرا در رجعت شما بازگرداند. و مرا ملک و وقف خدمت به دین خدا قرار دهد.

۷- زیارت اربعین

این زیارت به نقل از صفوان جمال که بسیار موثق است از امام صادق علیه‌السلام رسیده:

«و أشهد أني بكم مؤمن و بآياكم موقن»^۲.

گواهی می‌دهم که به شما امامان ایمان و به بازگشت شما یقین دارم.

۸- زیارت قائمیه

«فان توقيتني اللهم قبل ذلك فاجعلني يا ربّ ممّن يكرّ في رجعته و يملك في دولته»^۳.

پروردگارا: چنانچه مرا پیش از رجعت میراندی - اجلم سر رسید - از تو می‌خواهم مرا از کسانی قرار دهی که هنگام رجعت امام زمان بازگردم و در دولت حق او، وقف بالا بردن کلمه‌ی توحید و خدمت به اسلام گردانم.

۱. منجد: عاود الرجل، رجع الى الامر الاوّل.

رجع عوداً... یعنی لم يتم ذهابه حتى وصله يرجوعه.

برای تفصیل بیشتر به ج ۴، ص ۱۸۱ معجم مقائیس اللغة رجوع شود.

۲. کَرَّة: رجوعك اليه بعد المرة الاوّلی: برای اطلاع بیشتر به جلد ۵ همان مدرک رجوع شود.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۴.

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

و در قسمت دیگر آن می‌خوانیم:

«و أن يجعل لي كرة في ظهورك و رجعة في ايامك لأبلغ من
طلعتك مرادی»

از پرودگار: خواستارم که در حین ظهورت برایم رجعتی
قرار دهد، تا با دیدن رخسارت - ظهورت - به هدف
و آرزوی دیرینه‌ی قلبی خود یاری دین‌نایل‌گردم.

۹ - زیارت پیامبر اکرم

این زیارت از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است.

«... انی لمن القائلین بفضلکم، مقرر بر رجعتکم، لا أنکر الله قدرة
ولا ازعم الا ما شاء الله»^۱.

در این عبارت مدعای ما همراه با دلیل ذکر گردیده، و ما نکاتی چند
از آن را ذکر می‌کنیم:

۱. شروع جمله با دو تأکید: «إِنَّ، لَمْ».

۲. تصریح به رجعت

۳. اشاره به این که رجعت از امور ممکنه است و قابل انکار نیست،
چون لازمه‌ی آن انکار قدرت خداست «لا أنکر الله قدرة».

۴. اشاره به این که: این عقیده از جمله خیالات نیست بلکه مورد
خواست خداست «ولا ازعم الا ما شاء الله».

۱۰ - زیارت رابعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

این زیارت به نقل صفوان جمال از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است.

«... إني من المؤمنين برجعتم لا أنکر الله قدرة متوقع
لدولتکم، منتظر لرجعتکم، عامل بامرکم»^۱.

من به رجعت شما ایمان دارم، و قدرت خدا را منکر
نیستم، و به انتظار دولت شما و بازگشت شمایم. و به
دستورات شما عامل هستم.

در اینجا باز هم می‌بینیم در پی کلمه‌ی رجعت، سخنی از قدرت
خداوند به میان آمد، شاید برای رفع هرگونه استبعاد باشد.

۱۱ - زیارت خامسه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

«السّلام عليك يا صاحب الكرة و الرجعة، و إمام الخلق و
وليّ الدعوة، موقن بايابك، مؤمن بر رجعتك، منتظر لامرک،
مرتقب لدولتک»^۲.

سلام بر تو ای صاحب بازگشت و رجعت، و ای پیشوای
خلق، و یاری کننده‌ی ندای حق.

من به بازگشت شما یقین دارم، و منتظر رجعت و
حکومت شمایم.

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۷۳.

۱. همان.

۱۲ - زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام

این زیارت به نقل ابوحمزه‌ی ثمالی از امام صادق علیه السلام رسیده است.

«إني بكم و بآبائكم من المؤمنين»^۱.

به تحقیق من به شما و رجعت شما ایمان کامل دارم.

این عبارات و دهها نظایر آن که با سندهای صحیح و یا موثق از ائمه علیهم السلام به ما رسیده گواه محکمی بر صحّت رجعت است.

البته بعضی از این عبارات بخشی از مدعای ما را ثابت می‌کند و بعضی دیگر همه‌ی جوانب را در بر می‌گیرد.

و ما برای رعایت اختصار به همین مقدار بسنده می‌کنیم، و برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتب مفصل رجوع فرمایید.^۲

فصل پنجم رجعت و ادعیه

۱. دعای عهدنامه
۲. دعای حریق
۳. دعای دحوالارض
۴. دعای نماز عید
۵. دعای جمعه و اضحی
۶. دعای روز تولّد امام حسین علیه السلام

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۱، صص ۲۱۸ و ۲۷۷؛ مصباح المتهجد، ص ۶۶۸.

۲. مرحوم والد - قدّس الله نفسهُ الزّکیّه - در الشیعه والرجعة، ج ۲، ۵۸ مورد از مجموع زیارات را درج فرموده‌اند.

رجعت وادعیه

در بسیاری از دعاهایی که با سند صحیح و یا موثق به ما رسیده، عباراتی به چشم می خورد که صریحاً رجعت را تأیید می کنند و از امور مسلم دانسته اند:

۱ - عهدنامه

«اللهم إن حال بيني وبينه الموت الذي جعلته على عبادةك

حتماً مقضياً فاخرجني من قبری»^۱.

پروردگارا! اگر مرگ همانی که آن را بر همه‌ی

بندگان حتمی گردانیدی میان من و ظهور امام

زمان بیشتر فاصله انداخت، پس مرا از قبرم بیرون بیاور

و به دنیا بازگردان.

این جمله‌ی شریفه صراحت در رجعت مؤمنین دارد.

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱، مفاتیح الجنان محدث قمی، دعای عهد.

اطهار) ظاهر و بر سراسر زمین گسترده و زمین را به برکت طول عمرشان زینت بفرما.

نکته‌ی جالبی که می‌توان از این دعا نتیجه گرفت این که: رجعت ائمه‌ی طاهریں را مسلّم و مفروغ عنه دانسته‌اند، در مقام دعا برای طول عمر آنان برآمده است.

۲ - دعای حریق

« و ارزقنی نصرهم و اشهدنی آیامهم »^۱.

پروردگارا! یاری نمودن ائمه‌ی طاهریں را روزیم گردان، و روزهای آنان دوران حکومت آنان را به من نشان بده.

۳ - دعای دحوالارض (گسترش زمین)

« و ابعثنا فی کرتّه حتی نکون فی زمانه من اعوانه »^۲.

پروردگارا! ما را هنگام رجوع ظهور امام زمان علیه السلام برانگیز و زنده گردان، تا از یاورانش باشیم.

و همان طوری که پیش از ظهور امام علیه السلام هدف و راهش را یاری کردیم بعد از ظهور نیز در مسیر او باشیم و او را یاری کنیم. باز هم این جملات دلالت بر رجعت مؤمنین دارد چنان‌که جملات قبل نیز بر رجعت ائمه و مؤمنین دلالت داشت.

۴ - دعای نماز عید

« و أظهر بهم العدل و زین بطول بقائهم الارض »^۳.

پروردگارا! عدالت را به سبب این وجودات مقدسه (ائمه‌ی

۵ - صحیفه‌ی سجادیه در دعای روز جمعه واضحی

« و عجل الفرج و الروح و النصره و التمکین و التأیید لهم »^۱.
پروردگارا: برای ائمه‌ی طاهریں و ظهورشان، راه گشایی، آسایش و یاری و قدرت و تأیید را تعجیل بفرما.

۶ - دعای روز تولد امام حسین علیه السلام

« ... و الفوز معه فی أوبته »^۲.

پروردگارا! مرا در هنگام بازگشت حسین بن علی علیه السلام یاری کن تا در تبلیغ دین اسلام پیروز گردم.

و دهها جملات دیگر که از مضامین ادعیه‌ی شریفه به دست می‌آید دلالت آشکاری بر این عقیده است، که برای اختصار به همین چند جمله اکتفا می‌کنیم.

۱. مصباح المنهجد، ص ۲۰۱، مصباح کفعمی، ص ۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۹؛ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۹.

۳. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۷؛ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۸۵.

۱. الصحیفة السجادية الجامعة، ص ۳۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۴۷؛ مصباح المنهجد، ج ۲، ص ۸۲۶؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰۳.

جای بسی شگفتی است که کسانی بدون مطالعه، زبان تشکیک می‌گشایند، شگفت‌انگیزتر، که بعضی با علم به این نصوص باز هم مخالفت و انکار می‌ورزند!!

آیا این همه آیات و احادیث و فرازهایی از ادعیه و زیارات، رجعت را ثابت نمی‌کند؟

اصولاً ضروری بودن این عقیده و یا هر عقیده‌ی دیگری از چه راهی به دست می‌آید؟

آیا باید برای آنان به خط برجسته و خوانا در میان آسمان و زمین بنویسند: "هان ای مردم رجعت آل محمد ﷺ و تشکیل حکومت اسلامی و در هم کوبیدن رژیم‌های طاغوتی از ضروریات مذهب است" تا این که مورد قبول ایشان قرار گیرد؟

البته چنان‌که قبلاً هم اشاره نمودیم، روی سخن ما با کسانی است که به قرآن ایمان دارند و بدون داشتن احادیث از پیامبر و یا ائمه‌ی اطهار ﷺ از پیش خود راجع به آیات قرآن اظهار نظر نمی‌کنند و کاملاً تسلیم سخنان و اوامر معصومین ﷺ هستند.

فصل ششم

اجماع و رجعت

- اجماع حسی
- اجماع لطفی
- اجماع حدسی
- اجماع تقریری

۱. ابن بابویه ۲. علم الهدی ۳. حسین بن سلیمان

۴. شیخ حر عاملی

رجعت و اجماع

از آنجا که کلمه‌ی اجماع در اصطلاح علم اصول، معانی متفاوتی دارد، ابتدا به معانی آن می‌پردازیم:

گاهی اتفاق تمام علما، در یک زمان را اجماع می‌نامند و گاهی اتفاق تمام علما را اجماع می‌نامند.

و گاهی می‌گویند: اجماع اتفاق آرایی است که کاشف از قول امام باشد هر چند مجموع عدد اشخاص مورد اتفاق دو نفر باشند.

و اجماع به این معنا چند قسم است:

۱- اجماع حسی: مثل این که سخنی را از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ که در میان گروهی از علما باشد، بشنود ولی شخص او و آنها را نشناسد.

۲- اجماع لطفی: قاعده‌ی لطف همان طوری که اقتضای نصب امام و عصمت او را می‌کرد، همان طور نیز اقتضا می‌کند که اگر بر حکم باطل و فاسدی اتفاق نظر یابند، حضرتش حتماً آنان را متذکر می‌شود، و یا لاقلاً اختلافی در میان نظرشان بیندازد تا همه‌ی مردم گمراه نشوند.

و در غیر این صورت لازم شود که یا تکلیف به آن حکم ساقط گردد،

و یا این که امام علیه السلام از زیر بار بزرگترین مسؤولیت یعنی تبلیغ و ارشاد عوام شانه خالی کرده باشد!!

حال که می بینیم - مثلاً در مسأله ای - برای علمای شیعه، ائتفاق نظر حاصل شد، در می یابیم که امام نیز با این رأی موافق است و بلکه رأی صحیح و اسلامی نیز همین است.

۳- اجماع حدسی: قطع یافتن به این که ائتفاق نظر علمای شیعه بر حکم و یا عقیده ای در نتیجه ای این است که از امام و رهبرشان علیه السلام سینه به سینه و دست به دست به آن ها رسیده است.

چون با توجه به کثرت اختلاف نظر و سلیقه هایی که میان علما است، باز هم ببینیم که در یک مسأله همه با هم ائتفاق نظر دارند، خواهیم دریافت که مستند به رأی امام است، و معلول هوای نفس و یا من درآوردی و سلیقه ای نیست.

۴- تقریر: یعنی ائتفاق (مسلمین) در حضور امام حاصل گردد، و با این که حضرتش علیه السلام قدرت جلوگیری از ائتفاق و منع پذیرش آن مسأله و یا حکم و عقیده را دارد، منع نکند.

در چنین ائتفاق نظرهایی که کاشف از رضایت و امضای امام است را، اجماع می نامند.^۱

بالاخره اجماع به هر نحوی که باشد، کاشف از قول امام است، و اگر چنین کاشفیتی به دست آمد، حتماً حجّت و لازم الاتباع است. و خوشبختانه

۱. الرسائل، اصول الفقه، ج ۳، ص ۹۸.

می بینیم علمای شیعه در این موضوع ادعای اجماع نموده اند:

۱- ابن بابویه قمی^۱

عقیده ای ما این است که رجعت حق است (منظور ایشان از این گونه تعبیرات همان اجماع و ائتفاق است).

۲- سید مرتضی فرموده:

یکی از ادله اثبات رجعت همان اجماع و ائتفاق شیعه است؛ زیرا آن جمع اختلافی در آن ندارند، و ما هم گفتیم که اجماع شیعه حجّت است زیرا که قول امام علیه السلام را در بر دارد.

۳- حسن بن سلیمان قمی^۲

رجعت از مسایلی است که علمای شیعه بر آن اجماع نموده اند.

۴- شیخ حر عاملی فرموده: شیعه ای اثنا عشریه در این مسأله ائتفاق و اجماع نموده اند.^۳

۱. از چهره های درخشان تشیع است، ایشان به دعای امام زمان علیه السلام تولد یافت و در سال ۳۵۵ وارد بغداد شده و مورد توجه خاص امام عصر علیه السلام قرار گرفت. این بزرگ مرد، تألیفات ارزنده ای را به جامعه ای اسلامی تقدیم داشته، از جمله کتاب شریف (من لا یحضره الفقیه) که یکی از کتب چهارگانه شیعه و محور فقه جعفری است.

۲. از علمای بزرگ اسلامی و شاگرد شهید اول بوده، از جمله آثار گرانبهای ایشان: کتاب «مختصر بصائر الدرجات» است.

۳. برای اطلاع بیشتر به ج ۲ الشیعه و الرجعه از ص ۲۴۳ تا ۲۹۸ رجوع شود، این کتاب توسط حجة الاسلام و المسلمین آقای میرشاه ولد ملایری ترجمه شده است.

فصل هفتم

گفتار علما و مفسّرین

۱. گفتار ابن بابویه قمی رحمته الله
۲. گفتار شیخ مفید رحمته الله
۳. گفتار سید مرتضی علم الهدی رحمته الله
۴. گفتار علامه طبرسی رحمته الله
۵. گفتار علامه مجلسی رحمته الله
۶. گفتار علامه طریحی رحمته الله
۷. گفتار شیخ حر عاملی رحمته الله
۸. گفتار ابوالحسن شریف رحمته الله
۹. گفتار سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله
۱۰. گفتار مرحوم آیت الله طبسی رحمته الله

گفتار علما و مفسرین شیعه

۱- ابن بابویه قمی، رئیس‌المحدثین در کتاب اعتقادات می‌فرماید:
اعتقاد ما در رجعت این است که: آن حق است و خداوند در قرآن به
آن اشاره فرموده است.^۱

۲- شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات فرموده:

خداوند گروهی را با همان قیافه‌های اصلی خود به دنیا باز می‌گرداند،
پس گروهی از آنها را عزیز و گروه دیگر را ذلیل می‌کند و رجوع
کنندگان به دنیا دو دسته هستند:

۱- کسانی که درجات والایی از ایمان را طی کرده و اعمال نیکشان
بسیار بوده و مرتکب گناهان کبیره نشده‌اند، خداوند به چنین اشخاصی
دولت حق را پس از رجعت نشان خواهد داد، و آنان را عزت می‌بخشد
و هر آنچه را قبلاً آرزو داشته‌اند عطا خواهد نمود.

۲- کسانی که غرق در فساد و همیشه در مقام مخالفت با اهل حق بوده‌اند،

۱. اعتقادات صدوق، الشیعه و الرجعه، ج ۲.

شیعه است و ثبوت آن از راه ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بین خاص و عام مشهور گشته است...^۱

همو می‌فرماید: بدان ای برادر، گمان نمی‌کنم که -درباره‌ی رجعت- باز هم به شک بیفتی. با این که توضیح دادم که این مسأله از مسایل اجماعی شیعه است که در تمامی زمان‌ها و اعصار مورد اتفاق بوده و همانند خورشید در وسط روز آشکار بوده است. به گونه‌ای که در اشعار و نظم‌ها آمده، و بر مخالفین احتجاج می‌کرده‌اند و مخالفین نیز این عقیده را دست‌آویز و نقطه ضعف بر شیعه قرار داده و در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده‌اند، همانند فخر رازی و نيسابوری و دیگران. و ابن ابی الحدید نظر شیعه را در این مسأله کاملاً توضیح داده...^۲

حال چگونه کسی معتقد به حقانیت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام باشد، ولی در آنچه به تواتر از آنان رسیده، شک کند چون نزدیک به دو‌یست روایت صریح و روشن وجود دارد، که بیش از چهل نفر از علمای بزرگ و موثّقین ما در بیش از پنجاه کتاب خود نقل کرده‌اند. پس اگر این نقل‌ها تواتر نباشد در کجا و در چه موردی می‌توان ادعای تواتر کرد؟ با توجه به این که تمامی علمای شیعه از گذشته و حال، آن را نقل کرده‌اند.

به نظر من: کسی که در این مسأله و نظایر آن شک کند، در واقع شک در امامان دین دارد ولی جرأت اظهار آن را در میان مؤمنان ندارد، از این رو برای تخریب دین و ضربه زدن به اعتقادات و باورها،

و به اولیای خدا آزار می‌رسانند، خداوند، مظلوم را هنگام رجعت بر این گروه ظالم مسلط می‌نماید و یاری می‌دهد.^۱

۳- سید مرتضی علم الهدی علیه‌السلام، در پاسخ سؤالاتی که از (ری) فرستاده شده بود می‌فرماید:

بدان عقیده امامیه بر این است که خداوند گروهی را در زمان ظهور حضرت مهدی به دنیا باز می‌گرداند و...^۲

۴- علامه طبرسی می‌فرماید:

از ظاهر روایات بسیاری که از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده است درمی‌یابیم که: خداوند هنگام ظهور امام زمان علیه‌السلام، گروهی از یاران حضرتش را به دنیا بازمی‌گرداند پس از آنکه مرده بودند تا به افتخار نصرتش نایل و به ظهور دولتش شاد گردند.

و همچنین گروهی از دشمنانش را بازمی‌گرداند تا اندکی از مجازات‌هایی را که مستحق آن هستند بچشند مجازاتی از قبیل کشته شدن به دست شیعیان مهدی علیه‌السلام و احساس حقارت و شرمندگی به آنچه که می‌بینند از برقراری حکومت اسلام و سلطنت مهدی).^۳

۵- علامه مجلسی علیه‌السلام فرموده:

واجب است که به رجعت ایمان داشته باشیم زیرا که از خصایص

۱. اوایل المقالات، ص ۵۰.

۲. الشیعه و الرجعه، ص ۲۸۰.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴.

۱. رساله اعتقادات، ص ۹۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۵۹.

دست به نیرنگ زده و بین مستضعفان فکری القای شبهه می‌کند.^۱

۶- علامه طریحی رحمته الله علیه می‌فرماید:

رجعت از جمله ضروریات مذهب ما است، و شواهد بسیاری از قرآن و روایات بر آن هست، به طوری که مشهورتر از آن است که ما آن را ذکر کنیم تا جایی که روایت شده از ما نیست کسی که به رجعت ما اقرار و اعتراف نکند.^۲

۷- شیخ حر عاملی رحمته الله علیه می‌فرماید:

رجعت از مسایلی است که مورد اتفاق علمای شیعه گشته و بلکه مورد اتفاق امت - شیعه و سنی - است.^۳

۸- ابوالحسن شریف صاحب تفسیر مرآت الانوار می‌فرماید:

بدانید که ثبوت رجعت به معنای خروج بعضی از مردم از قبور خود به دنیا و زندگی مجدد آنان بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و رجعت پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار و یا بعضی از آنان به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و زمام حکومت را به دست گرفتن، و دشمنان اسلام را به سزای اعمالشان رساندن، از مسایلی است که اصلاً جای شک و شبهه‌ای در آن نبوده بلکه از جمله ضروریات مذهب است.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۲. مجمع البحرین، ماده رجع، ص ۳۹۴.

۳. الشیعة والرجعة، ج ۲، ص ۲۵۱، به نقل از ایقاظ الهجعة، مؤلف این کتاب همان مؤلف کتاب شریف وسائل الشیعة است که امروز مدار فقه شیعه جعفری بر آن است.

۴. الشیعة والرجعة، ج ۱، ص ۲۷۷.

۹- آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در پاسخ سؤال می‌فرماید:

آری، اخبار کثیری دلالت دارد بر این که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام پس از ظهور امام زمان علیه السلام به دنیا رجعت می‌کنند.^۱

۱۰- آیت‌الله طوسی رحمته الله علیه والد بزرگوارم می‌فرماید:

عقیده به رجعت، از طریق اخبار متواتر که مفید قطع و یقین است ثابت گردیده.^۲

۱۱- مرحوم علامه طباطبائی ذیل آیه ﴿ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ ﴾ فرموده:

از امامان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه به سه نحو روایت شده:
۱- تفسیر آن به روز رستاخیز، چنانکه در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده.

۲- تفسیر آن به رجعت، چنانکه شیخ صدوق رحمته الله علیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده.

۳- تفسیر آن به روز ظهور امام دوازدهم، چنانکه عیاشی به دو طریق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده.

نظیر این‌گونه روایات از خاندان پیغمبر زیاد است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام تفسیر کرده‌اند و این نیست مگر بواسطه یک نحو سنخیت و مناسبتی

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۴؛ مرحوم والد این کلمات را در این کتاب مفصلاً نقل کرده‌اند.

۲. همان وج ۲، ص ۱۳۴.

که بین این سه روز موجود است.

چون آن طوری که باید و شاید از حقیقت روز قیامت بحث نشده و کیفیت این روز با عظمت چنانکه از قرآن شریف استفاده می شود معلوم نگشته درباره این روایات عقاید مختلفی پیدا شده است: بعضی این روایات را که بالغ بر صدها روایت است و شاید عدد آنها از پانصدهم تجاوز کند بطور کلی طرح کرده اند، و بعضی دیگر آنها را با ظهور و صراحتی که دارند تأویل نموده اند؛ و بعضی که نسبتاً متعادل ترند به نقل آنها قناعت کرده و از اظهار نظر خودداری کرده اند. غیر از شیعیان گرچه به ظهور مهدی اقرار نموده و آن را به روایات متواتری از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند ولی موضوع رجعت را منکر شده و قائل شدن به آنرا از مختصات شیعه دانسته اند. در این زمانها بعضی از کسانی که منسوب به شیعه اند به ایشان ملحق شده و روایات آنرا از جعلیات یهود و برخی از کسانی که تظاهر به اسلام می کرده اند مانند عبدالله سبا و یارانش شمرده اند.

دیگری در صدد ابطال رجعت با دلیل عقلی بر آمده و چنین گفته است: به عنایت پروردگار مرگ بر موجود زنده ای عارض نمی شود تا اینکه دوران زندگی را کامل کند و آنچه را در استعداد دارد به فعلیت برسد و باصطلاح هر کمالی را بالقوه دارد بالفعل شود.

بنابراین اگر کسی بعد از مرگ زنده شود و به دنیا برگردد معنایش این است که بعد از رسیدن به سر حد فعلیت باز به حال قوه و استعداد عود کرده و این محال است مگر اینکه مخبر صادقی چون خدا یا خلیفه ای

از خلفاء خدا خبر دهند چنانکه در داستانهای موسی و عیسی و ابراهیم و غیر ایشان خبر داده اند، ولی درباره رجعت چنین خبری نرسیده و استدلالی که به اخبار شده تمام نیست، بعد شروع می کند در بیان ضعف روایات، صحیح و غیر صحیح آنها را رد می کند.

این بیچاره نفهمیده که اگر این دلیل یک دلیل عقلی تام باشد آخرش اولش را باطل می کند زیرا اگر چیزی محال شد به خبر دادن مخبر راستگو ممکن نمی شود؛ و کسی که به وقوع محال خبر می دهد راستگو نیست. و اگر فرض شود که راستگو است ناچار باید سخن او را به نحوی که ممکن است تأویل نمود، مثل اینکه کسی خبر بدهد که یکی نصف دو تا نیست، یا اینکه هر راستگویی دروغگو است.

این مطلب که هرگاه چیزی به فعلیت رسید برگشتن آن به قوه محال است مطلب صحیحی است ولی مورد بحث ما از موارد آن نیست، زیرا انسان آن وقتی کاملاً از قوه خارج شده و به فعلیت می رسد که واجد هر کمالی که برایش ممکن است بشود و مفارقت روحش از بدن به موت طبیعی باشد که فرض کرده اند، و آن این است که روح انسانی دوره تکامل خود را پیموده و نهایت استفاده اش را از بدن کرده باشد بطوری که استعداد هیچ کمال دیگری نداشته باشد و به طبع خود، از بدن خارج شود، و اما در «موت اخترامی» که مفارقت روح از بدن به واسطه عارضه ای مانند بیماری یا قتل و امثال آنها است در این صورت بازگشت آن به دنیا هیچ محذوری ندارد، زیرا ممکن است انسان، استعداد کمالی را در زمانی داشته باشد و بعد بمیرد و مجدداً در زمان ثانی برای کمال

خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ^۱ استفاده می‌شود که قضایائی که در امم سابقه به وقوع پیوسته نظیر آنها در این امت هم واقع خواهد شد، و از حوادثی که در امتهای پیشین واقع شده زنده کردن مردگان است چنانکه قرآن کریم در داستانهای حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا عليه السلام نقل کرده است، و رسول خدا صلى الله عليه وآله بر حسب روایتی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست از راهی که پیشینیان شما رفته‌اند قدم به قدم خواهید رفت و بر طبق روش ایشان عمل خواهید کرد و از راه ایشان جدا نخواهید شد مخصوصاً روشهای بنی اسرائیل. از اینها گذشته پیش‌بینی‌هایی که ائمه اهل بیت عليهم السلام راجع به آخر الزمان کرده‌اند در کتبی که نسخه‌هایش از سالهای متمادی بلکه قرنهای متوالی به وسیله راویان و نقل‌کنندگان احادیث محفوظ مانده ضبط شده، و قضایائی که به تدریج واقع می‌شود هر روز قسمتی از آنها را تصدیق می‌کند، و این خود بهترین دلیل است بر اینکه همه آن مضامین صحیح است و تمام آن پیش‌بینیها واقع خواهد شد.

برگردیم به اصل مطلب و آن اینکه در روایات شریفه بعضی از آیات کریمه، گاهی به روز قیامت تفسیر کرده و گاهی به ظهور مهدی یا رجعت... روایاتی که اثبات رجعت می‌کند گرچه به حسب آحاد مختلف است ولی همه در این معنی متحدند که نظام دنیوی در سیر خود متوجه روزی است که آیات الهی به منتهای ظهور خود برسند و در آن روز تنها خدا

دیگری مستعد شود و برای استیفاء آن زنده شود، یا اینکه استعداد کمالی که مشروط به این است که بعد از زندگانی برزخی باشد پیدا کند، و بعد از حصول آن شرط، زنده شود و به دنیا برگردد تا آن کمال را استیفاء نماید. بنابراین رجعت هیچ محذوری ندارد و تتمه این سخن موکول به جای دیگر است.

اما راجع به اشکالی که در هر یک از روایات کرده باید گفت: این روایات از خاندان پیغمبر صلى الله عليه وآله به طور تواتر معنوی نقل شده (یعنی مضمون آنها به اندازه‌ای از اشخاص مختلف با طرق گوناگون نقل شده که هیچ شکی در صدور آن از ایشان نیست) حتی اینکه از صدر اول قائل شدن به رجعت از مختصات شیعه و امامان ایشان شمرده می‌شده است، و اشکال در روایات به فرض اینکه یک‌یک آنها هم قابل خدشه باشد ضرری نمی‌رساند در صورتی که بسیاری از آیات و روایات درباره رجعت وارد شده که دلالتش تمام است و کاملاً قابل اعتماد می‌باشد. و در جاهای مناسب مانند آیه **﴿ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا﴾**^۱ و نظائر آن متعرض آنها خواهیم شد.

به علاوه یک استدلال اجمالی از آیات شریفه درباره اثبات رجعت می‌توان کرد؛ و آن اینکه: در بعضی از آیات مانند آیه (۲۱۴) از سوره بقره که می‌فرماید: **﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ**

۱. مگر پنداشتید که به بهشت در آئید و هنوز مثل کسانی که پیش از شما در گذشتند به شما تطبیق نشده.

۱. مریم / ۶۹؛ سپس از هر گروهی هر کدامشان که در سرکشی (خدای) رحمان سختتر بوده بیرون آوریم.

عبادت شود عبادتی که از شائبه هوای نفس و اغواء شیطان خالص باشد و در آن روز کسی نافرمانی خدا نکند و جمعی از دوستان و دشمنان خدا به دنیا بازگردند و حق و باطل کاملاً مشخص و ممتاز شود.

لازمه این مطلب این است که رجعت یکی از مراتب قیامت باشد گرچه از لحاظ ظهور حقایق به پایه آن نمی رسد زیرا در رجعت امکان فساد فی الجمله هست ولی در قیامت ابداً فساد نیست.

روز ظهور مهدی در این خاصیت با روز رجعت شریک است زیرا در آن روز هم، حق به طور کامل جلوه می کند ولی ظهورش از ظهور رجعت ضعیف تر است.

و از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت شده که «ایام الله» سه روز است: روز ظهور و روز رجعت و روز قیامت و در پاره ای از روایات به جای روز ظهور روز مرگ ذکر شده است.

از اینجا نکته اینکه چرا بعضی از آیات هم به قیامت تفسیر شده و هم به روز رجعت و ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله به دست می آید زیرا این سه روز بحسب حقیقت متحدند و به حسب مراتب مختلف.

از این بیانات معلوم شد که رجعت امکان دارد بلکه به وقوع نیز خواهد پیوست و کسی که آنرا انکار می کند دلیلی بر نبودن آن ندارد.

فصل هشتم

نمونه‌هایی از رجعت

۱. تقاضای قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله
۲. تقاضای مرد مخزومی از امیرالمؤمنین علیه السلام
۳. امام باقر علیه السلام و مرد شامی
۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع
۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبرستان بنی ساعده

نمونه‌هایی از رجعت

بهترین دلیل بر امکان هر چیزی وقوع خارجی آن است، اینک در مورد اثبات رجعت در امت اسلام، گذشته از ادله‌ی سابق، می‌توان به ادله‌ی عینی و نمونه‌های خارجی رجعت استدلال کرد:

۱ - تقاضای قریش از پیامبر ﷺ

امام رضا علیه السلام فرمودند: قریش خدمت پیامبر جمع شدند خواهش کردند مردگانشان را زنده کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: با اینان به قبرستان برو و اشخاصی را که اینها می‌گویند به نام و با صدای رسا صدا بزن، بگو: ای فلان، ای فلان، ای فلان! محمد می‌فرماید به اذن خدا برخیزید. چون به دستور عمل کردند همه برخاسته، گرد و خاک از سر خود افشانند، قریش از حالات آنان پرسش کردند، و از بعثت پیغمبر آگاهشان کردند، گفتند: ای کاش ما هم او را درک می‌کردیم و به وی ایمان می‌آوردیم.^۱

دیدی؟ گفت: شهادت می‌دهم که روح خویش را نگریستم و با چشم خود دیدم، و چیزی مرا برنگرداند مگر شخصی که شنیدم فریاد زد، خواب هم نبودم، گفت: روح را برگردانید، که محمد بن علی او را از ما خواسته است و بعد از آن از اصحاب امام باقر علیه السلام شد.^۱

۴ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع

امام صادق علیه السلام فرمود: در سفر حجة الوداع پیامبر صلی الله علیه و آله در ابطح نزدیک مکه پیاده شد، مسندی برایش ترتیب دادند، نشست، و دست به آسمان بلند کرد و سخت گریست، سپس عرض کرد: پروردگارا! تو به من وعده دادی که پدر و مادرم را عذاب نکنی، خدا به وی وحی کرد: من بر خود حتم کرده‌ام که جز گوینده‌ی لا اله الا الله محمد رسول الله، را وارد بهشت نکنم، اکنون برو در این درّه آنها را صدا بزن، اگر جواب دهند، رحمت من شامل حالشان شود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست به درّه رفت، پدر و مادر و عموی خویش را صدا زد. همه در حالی که خاک از سر می‌فشاندند از قبر بیرون آمدند، فرمود: این کرامتی را که خدا به من عطا کرده نمی‌بینید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم که جز خدا خدایی نیست، و تو پیامبر بر حق خدایی و هر چه آورده‌ای همه بر حق است، فرمودند: به خوابگاه خود برگردید، و به جانب مکه روان شد، هنگامی که حضرت علی علیه السلام از یمن به مکه آمد،

۲ - تقاضای مرد مخزومی از امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در قبیله بنی مخزوم همشیره زادگانی داشت، روزی یکی از آنان آمد و عرض کرد: دایی جان! برادر من مرده و سخت بر او اندوهگینم فرمود: می‌خواهی او را ببینی؟ عرض کرد آری، فرمود: قبرش را به من بنما، سپس حله لباس پیغمبر صلی الله علیه و آله را به کمر بست و با هم بر سر قبر رفتند، اندکی لبان مقدّسش را حرکت داد و پا به قبر زد. مرده از قبر بیرون آمد و بنا کرد به زبان فارسی سخن گفتن...^۱

۳ - امام باقر علیه السلام و مرد شامی

مردی شامی که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود خدمت امام باقر علیه السلام رفت و آمد می‌کرد، طولی نکشید مریض شد و مُرد... وصی او خدمت حضرت رسید و گفت: فلان مرد شامی مرده و وصیت کرده شما بر جنازه‌اش نماز بخوانید. فرمود: اشتباه کرده‌اید، تعجیل مکنید تا من بیایم.

آن‌گاه برخاست دو رکعت نماز گزارد و مدتی دست به دعا برداشت سپس سربه سجده نهاد تا آفتاب طلوع کرد، آنگاه حرکت کرد و به منزل شامی رفت، او را صدا زد، جواب داد پس نشاندش و تکیه‌اش داد و برگشت، طولی نکشید شامی صحّت یافت و خدمت حضرت رسید، عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو حجّت خدایی بر خلقش، فرمود: چه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۰، باب ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱. ایقاظ الهجعه، ص ۱۹۵.

پیغمبر این بشارت را به او داد، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: الحمد لله.^۱

۵ - پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قبرستان بنی ساعده

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: پیامبر به جبرئیل فرمود: به من بنما چگونه خدا مردگان را در قیامت زنده می‌کند جبرئیل رفت در قبرستان (بنی ساعده) بر سر قبری صدا زد به اذن خدا بیرون بیا، مردی - در حالی که خاک از سر می‌فشاند و او یلاگویان - بیرون آمد، فرمود: برگرد، باز وارد قبر شد، بر سر قبر دیگری رفت و گفت: به اذن خدا بیرون بیا، جوانی - در حالی که خاک از سر می‌فشاند و اشهد ان لا اله الا الله می‌گفت - از قبر خارج شد، فرمود: روز قیامت این طور زنده می‌شوید.^۲

این نمونه‌هایی از وقوع رجعت در همین امت بود و آیا رجعت که از ضروریات شیعه است و آیات و روایات و اجماع بر صحت آن دلالت دارد، قابل تأویل به معنای دیگر است؟!^۳

۱. ایقاظ الهمجه، ص ۱۹۷، شاید این جریان با اعتقاد به این که ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام مؤمن از دنیا رفت تضاد داشته باشد و مرحوم والد در کتاب ایمان ابی طالب مفصلاً بحث فرموده‌اند.

۲. ایقاظ، ص ۲۰۷، به نقل از قرب الاسناد، ح ۱۸۳.

۳. ابن ابی الدنيا، در کتاب خود موارد زیادی از رجعت در این امت و امت‌های گذشته را نقل کرده. برای رعایت اختصار فقط به ذکر نام آن‌ها بسنده می‌کنیم: ۱. رجعت زید بن خارجه؛ ۲. رجعت یکی از جوانان انصار؛ ۳. رجعت یکی از کشته‌های مسیلمه کذاب؛ ۴. رجعت برادر ربیع بن خراش؛ ۵. رجعت یکی از بستگان مخلد بن ضحاک؛ ۶. رجعت زنی به نام رؤبه؛ ۷. رجعت یک شهید؛ ۸. رجعت یک مرده به روایت عبدالله بن شوذب.

فصل نهم هدف از رجعت

هدف از رجعت

گاهی می‌پرسند هدف از رجعت چیست؟ و چرا خداوند دوباره گروهی را به دنیا بازمی‌گرداند؟ این سؤال به نظر ما پاسخ‌های گوناگونی دارد، ولی ما متعرض سه پاسخ از آن‌ها می‌شویم:

۱- بسیاری از مسایل و مطالب هنوز بر ما پوشیده و مجهول است و غرض از آن واضح نمی‌باشد، البته این بدان معنی نیست که پس غرضی هم ندارد و یا اصولاً آن اعتقاد صحیح نیست مانند غرض از غیبت امام زمان علیه السلام که در بسیاری از روایات آمده، پس از ظهور، غرض آن روشن خواهد گشت.^۱

۲- این افراد مؤمن و اولیاء‌اند که یک عمر تحت فشار طاغوت و یارانش به سر برده و چه ناراحتی‌هایی که متحمل شده‌اند و با دلی پرخون از دنیا رخت بر بسته‌اند.

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۷، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱؛ مجله انتظار، ش ۴، ص ۲۶، مقاله‌ی: دلایل غیبت حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه روایات، تقریر درس مؤلف در مرکز تخصصی مهدویت قم.

هر چند طاغوتیان به سزای اعمال خود می‌رسند، ولی چون در مقابل چشم مظلومین شکنجه نمی‌شوند، ناراحتی قلبی آنان برطرف نشده و زخم‌هایشان التیام نمی‌یابد.

خداوند برای تشفی و تسلیت خاطر آنان، ظالمان را زنده و جزئی از عذاب را در پیش چشم مؤمنین به آنان می‌چشانند و این خود مضمون روایتی است که می‌فرماید: «یرجع المؤمن لزيادة الفرح و السرور، و الکافر لزيادة الغم و الهم».

۳- یکی از آرزوهای هر مسلمان این است که در رکاب پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم‌السلام باشد.

شاید اعتقاد به رجعت، می‌تواند نوعی تشویق برای مسلمین باشد تا خود را مجهز به نیروی ایمان کنند و رنگی از سیره‌ی ائمه علیهم‌السلام به خود گیرند، تا در نتیجه به منتهای امیدشان یعنی در رکاب امام و پیامبر زیستن برسند بنابراین جامعه‌ای که این عقیده بر آن حکم فرماست، به طور طبیعی رو به کمال سیر می‌کند و خود به خود و بدون هیچ نیروی ظاهری پایبند به اسلام و دستورات سعادت‌بخش آن خواهد گشت و بالاخره جامعه‌ای خواهد شد که سرشار از صمیمیت و مهربانی و هم‌دلی است. و از طرفی رجعت می‌تواند هشدار برای منافقین و ظالمین به شمار آید که ای منحرفین از شاهراه اسلام، دست از ظلم و تجاوز به حدود و حقوق دیگران بردارید پیش از آنکه مصداق کافر خالص (ماحض الکفر) قرار بگیرید و پس از مرگ در ظل حکومت اسلامی زنده بگردید، و افزون بر آنچه در قیامت خواهید دید، در دنیا به سزای اعمال ناروایتان برسید.

و اگر این عقیده برای او اطمینان آور نباشد لااقل او را در شک و شبهه‌ای قرار داده و در نتیجه‌ی دلهره‌ای که برای او حاصل می‌گردد، ممکن است کمی از دامنه انحرافاتش بکاهد و شاید دهها انگیزه و هدف دیگری داشته باشد که این افکار و عقول محدود ما یارای درک آن را ندارد و شاید چنین انگیزه‌هایی هم که بیان شد کلیت نداشته باشد.

فصل دهم

خصوصیات رجعت

۱. اولین کسی که بازمی‌گردد
۲. بازگشت مؤمنین و کفار
۳. نبرد حسین بن علی علیه السلام در رجعت
۴. نبرد امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل صفین
۵. رجعت عبدالله شریک
۶. کشته شدن شیطان

خصوصیات رجعت

با دلایل ذکر شده نتیجه گرفتیم که اصل رجعت از ضروریات مذهب است پس از پذیرش این اعتقاد اولین پرسش‌ها از قبیل سؤالات زیر مطرح می‌گردد که جزئیات رجعت به چه ترتیب است؟ و اولین شخصی که رجعت می‌کند چه کسی است؟

و آیا امیرالمؤمنین علیه السلام یک بار رجعت می‌کند، یا بیشتر؟ و مدت حکومت هر امام چقدر خواهد بود؟ مدت زندگی، رجوع کنندگان چقدر است؟ و آیا پس از آن قیامت به پا می‌شود؟ و آیا شیطان در این جریان کشته و مردم از شر او رهایی می‌یابند؟ و ده‌ها سؤال دیگر. چون روایات قطعی که یقین‌آور باشد در دست نیست و از طرفی بعضی از آنها با هم تعارض دارند، لذا اعتقاد به خصوصیات از جمله ضروریات مذهب نبوده و اعتقاد به آن جزئیات هیچ‌گونه الزامی ندارد. بدین جهت در این زمینه به بعضی از روایاتی که در خصوصیات رجعت رسیده و تا حدی از تعارض به دور است و از طرفی مورد قبول اهل فن می‌باشد اشاره می‌کنیم:

۱- اولین کسی که باز می‌گردد:

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که اول کسی که در رجعت باز خواهد گشت حضرت امام حسین علیه السلام است، او آن قدر حکومت خواهد کرد که از کثرت پیروی آبروهای او بر روی دیده‌اش آویخته می‌شود.

۲- بازگشت مؤمنین و کفار:

از امام کاظم علیه السلام نقل شده است در رجعت ارواح مؤمنین و دشمنان آنان به سوی ابدانشان باز می‌گردد، تا حق خود را بازستانند، هر که ایشان را عذاب و شکنجه کرده باشد از او انتقام می‌گیرند و اگر او را کشته باشند خواهند کشت، و اگر به غضب آورده باشد به غضب می‌آورد. مؤمنین سی ماه بعد از کشتن دشمنان خود زندگی می‌کنند و پس از آن در یک شب همگی می‌میرند و به سوی نعیم بهشت و دشمنان به بدترین عذاب‌های جهنم باز می‌گردند.

۳- نبرد حسین بن علی علیه السلام

از امام باقر علیه السلام نقل است که حضرت سید الشهداء علیه السلام در صحرای کربلا پیش از شهادت فرمودند: جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت: فرزندم، تو را به سوی عراق خواهند برد، در زمینی که پیامبر و اوصیای ایشان در آنجا یکدیگر را ملاقات کردند وارد خواهند نمود، و آن زمین را (عمورا) می‌گویند و در آنجا شهید خواهی شد و همراه تو جماعتی از اصحاب تو به شهادت خواهند رسید که درد و ناراحتی بریدن شمشیر به آنها نخواهد رسید، همان طوری که خداوند آتش را بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت

گردانید، آتش جنگ بر تو و اصحاب تو سرد و سلام خواهد شد.

پس بشارت باد شما را و شاد باشید که ما به نزد پیغمبر خود می‌رویم و آن قدر در آن عالم بمانیم که خدا، بنخواهد، سپس اولین کسی که زمین شکافته و از آن بیرون می‌آید من خواهم بود و بیرون آمدن من موافق با بیرون آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام و قیام قائم علیه السلام خواهد بود. پس گروهی از آسمان از جانب خداوند بر من نازل می‌شوند که هرگز بر روی زمین فرود نیامده باشند، این گروه با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشگرها از ملائکه خواهند بود.

و فرود می‌آید محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و من و برادرم و جمیع آنها که خداوند بر ایشان منت گذاشته است از انبیاء و اوصیاء در حالی که بر اسبهای ابلق - سیاه و سفید - سوارند. مرکبهایی که احدی قبل از آنها بر آن سوار نشده است.

پس رسول الله صلی الله علیه و آله خود پرچم به دست می‌گیرد و حرکت می‌کند و شمشیر خود را به دست قائم ما می‌دهد سپس، آنچه خدا خواهد می‌نماییم و خداوند در مسجد کوفه چشمه‌هایی را ظاهر خواهد نمود، آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله را به من می‌سپارد و به سمت مشرق و مغرب می‌فرستد، پس هر که دشمن خدا باشد خونش را بریزم و هر بتی را بیابم، بسوزانم تا آنکه بر زمین هند برسم و تمام آن بلاد را فتح می‌کنم، و حضرت دانیال و یوشع زنده می‌شوند و به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آیند و می‌گویند: راست گفتند خدا و رسول او در وعده‌هایی که دادند.

۴- نبرد امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل صفین

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام را در زمین رجعتی خواهد بود با فرزندش، حضرت با پرچم خود خواهد آمد تا انتقام از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که با آن حضرت جنگ کرده باشد بگیرد، پس خداوند یاوران او را از اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر مردم را زنده کند، سپس در صفین همانند قبل با دشمنان ملاقات می کند و همه را از دم شمشیر رد می کند و خداوند نیز آنان را بدترین عذاب‌ها شبیه فرعون و آل فرعون عقوبت خواهد داد کرد.

بار دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رجوع کند و او خلیفه‌ی خدا بر زمین باشد و سایر ائمه علیهم السلام عاملان او در سایر نقاط زمین، تا عبادت خداوند آشکار گردد، چنان‌که قبلاً پنهانی عبادت می شد چند برابر خواهد گشت و خداوند به مقداری که به تمام پادشاهان زمان حکومت را داده بود به شخص پیامبر خواهد بخشید تا به وعده‌ی خویش وفا کرده باشد ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.

۵- رجعت عبدالله بن شریک^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا می بینم عبدالله بن شریک را که عمامه سیاهی بر سر دارد و علامت در میان دو کتفش آویخته و از دامن کوه بالا می رود و در پیش روی قائم ما با چهار هزار نفر که در رجعت زنده شده و صدای تکبیر سر داده‌اند با دشمن نبرد می کنند.

۱. از بزرگان روایت و از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام بوده، برای اطلاع بیشتر به

ج ۲، ص ۱۸۹ تفییح المقال علامه ممقانی رجوع شود.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام هفتاد نفر با ایشان به سوی بصره می فرستد تا هر که در مقام جنگ برآید او را بکشند، و لشکری به سوی بلاد روم بفرستند که آنها را فتح کنند، پس هر حیوان حرام گوشت را می کشم تا روی زمین به غیر از طیبات و نیکوها چیزی نباشد و جزیه را برطرف کنم و یهود و نصاری و سایر ملل را بین اسلام و جنگ مخیر گردانم، پس هر که اسلام آورد بر او منت گذارم و هر که مسلمان نشود خونش را بریزم. هیچ مردی از شیعیان ما نماند مگر آن که خدا ملکی به سوی او بفرستد که خاک را از روی او پاک کند و زنان و منزل او را در بهشت به او نشان دهد، و هر کور و زمین گیر و دردمندی که باشد خداوند به برکت ما اهل بیت علیهم السلام او را شفا بخشد، و خداوند از آسمان برکات فرو ریزد تا جایی که شاخه‌های درخت از کثرت میوه شکسته، و میوه تابستان در زمستان و بالعکس برآید. این است معنای قول خداوند که اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم. ولی آنها (حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم»^۱.

خداوند، کرامتی به شیعیان ما می بخشد که هیچ چیزی در زمین بر آنها مخفی نماند و حتی اگر از فاصله‌ای بخواید از احوالات منزل خود مطلع گردد خداوند به او الهام می کند و او را در جریان می گذارد.^۲

۱. اعراف / ۹۶؛ ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾.

۲. حق الیقین، ۳۷۵.

۶- کشته شدن شیطان

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیطان از خدا سؤال کرد که او را تا قیامت مهلت دهد ولی خداوند درخواست او را نپذیرفت و فرمود: تو را تا روز (وقت معلوم) مهلت دادم و چون آن روز فرا رسد تمام شیاطین از روزی که خداوند آدم را خلق فرموده، به سرکردگی شیطان بزرگ ظاهر می شوند، و از طرفی امیر المؤمنین علیه السلام نیز رجعت می کند و این آخرین رجعت آن حضرت است.

راوی گفت: مگر رجعت های بسیار خواهد کرد: فرمود: بلی و هر امامی که در قرنی بوده باشد، نیکوکاران و بدکاران زمان او برمی گردند تا خداوند مؤمنان را بر کافران غالب گرداند، و مؤمنان از ایشان انتقام گیرند. پس چون آن روز فرا رسد، امیر المؤمنین علیه السلام با اصحابش بازگردد و شیطان نیز با اصحابش بیاید، و در کنار فرات با هم مواجه می شوند و جنگ سختی روی می دهد که هرگز مثل آن واقع نشده باشد...

در این میان ابری ظاهر می شود که مملو از ملائکه است و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنان باشد. در حالی که حربه ای از نور در دست دارد، چون نگاه شیطان بر آن حضرت افتد به عقب برمی گردد، اصحابش می گویند اکنون که پیروز شدی به کجا می روی چرا عقب نشینی می کنی؟ او می گوید: می بینم آنچه را که شما نمی بینید، من از پروردگار عالمیان ترس دارم!! ناگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او برسد و حربه را در میان کتفش فرو می برد آن گاه او و اصحابش همگی تار و مار می شوند، از آن پس همه، خدا را به یگانگی پرستند و هیچ چیز را با خدا شریک نگردانند و چهل و

چهار هزار فرزند از صلب امیر المؤمنین علیه السلام متولد شوند که همه پسر باشند و در هر سال یک فرزند متولد شود.^۱ این خلاصه ی خصوصیتی از اخبار راجع به رجعت ائمه ی اطهار علیهم السلام و نیکوکاران و فرشتگان است که در کتب مختلف نقل گردیده است. البته آنچه جزء ضروریات مذهب شمرده می شود، همان اعتقاد به اصل رجعت است، اما جزئیات رجعت منوط به داشتن روایات صحیح و معتبر است.

۱. حق یقین، علامه مجلسی، ص ۳۵۴.

فصل یازدهم

رجعت در آیینه‌ی کتاب

۱. کتاب‌هایی که مستقلاً

درباره‌ی رجعت تألیف یافته‌اند.

۲. کتاب‌هایی که در ضمن آنها،

اشاره به بحث رجعت شده است.

رجعت در آینه‌ی کتاب

مباحث رجعت در کتب مختلفی نگاشته شده که برخی به طور مستقل به آن پرداخته‌اند و بعضی دیگر در مضامین مطالب خود و به مناسبت مقام، به این عقیده اشاره نموده‌اند.

اما کتابهایی که مستقلاً در این باره نوشته شده:

۱. اثبات الرجعة، سید محمد سبزواری میرلوحی معاصر علامه مجلسی.
۲. کتاب الرجعة، محمدباقر سبزواری صاحب کفایه و ذخیره
۳. کتاب الرجعة، سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان.
۴. کتاب الرجعة، شیخ عبدالله بحرانی صاحب کتاب الصحیفة العلویة
۵. کتاب الرجعة، شیخ نعمة الله لاریجانی
۶. کتاب اثبات الرجعة، سید عبدالحسین حسینی بروجردی
۷. کتاب ایقاظ الهجعة، شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعة^۱
۸. کتاب الشیعة و الرجعة، شیخ محمدرضا طبسی نجفی، والد محترم

۱. تقریظ آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی به کتاب الشیعة و الرجعة مرحوم والد.

۹. کتاب الرجعة، للمولى الكاشانى
۱۰. کتاب اثبات الرجعة، محمدباقر مجلسی صاحب بحارالانوار
۱۱. کتاب اثبات الرجعة، آقا جمال خوانساری
۱۲. کتاب اثبات الرجعة، شیخ حسن بن سلیمان حلی و صاحب بصائر الدرجات
۱۳. کتاب اثبات الرجعة، علامه حلی
۱۴. اثبات الرجعة، شیخ نورالدین عبدالعالی.
۱۵. اثبات الرجعة، میرمحمدعباس تستری مفتی لکنهو.
۱۶. اثبات الرجعة، ملا سلطان محمود طبسی از شاگردان علامه مجلسی.
۱۷. اثبات الرجعة، شیخ شرف الدین بحرانی شاگرد محقق کرکی.
۱۸. اثبات الرجعة، ملاعبدالرزاق لاهیجی قمی.
۱۹. اثبات الرجعة، شیخ سلیمان قطیفی.
۲۰. اثبات الرجعة، فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام.
۲۱. ارشاد الجهلة المصرین علی انکار الغیبة و الرجعة، منسوب به ملا هاشم خراسانی.
۲۲. الامامیة و الرجعة، میرزا عبدالله همدانی.
۲۳. بشارة الفرج، ملا محمد بن عاشور کرمانشاهی.
۲۴. تفریح الکرية عن المنتقم لهم فی الرجعة، محمود بن فتح الله حسین کاظمی.
۲۵. الجواهر المنضود فی اثبات رجعة الموعود: شیخ احمد بیان.
۲۶. حیاة الاموات بعد الموت، شیخ احمد بحرانی.
۲۷. دحض البدعة من انکار الرجعة، شیخ محمد علی همدانی.
۲۸. دلائل الرجعة، ایمان به رجعت، میرزا غلامعلی عقیقی کرمانشاهی.
۲۹. الرجعة و احادیثها المنقولة عن آل العصمة، سید احمد بن المحسن از نوادگان امام کاظم علیه السلام.
۳۰. الرجعة و ظهور الحجة، سید میرزا محمد مؤمن استرآبادی
۳۱. الرجعة، محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر
۳۲. الرجعة، فضل بن شاذان
۳۳. الرجعة، محمد بن علی بن بابویه صدوق
۳۴. رساله فی اثبات الرجعة، ملا محمد هاشم سرابی
۳۵. النجعة فی اثبات الرجعة، سید علی نقی لکهنوی^۱
۳۶. تنبيه الامة فی مسألة الرجعة، شیخ محمدرضا طبسی والد محترم.
۳۷. الرجعة، شیخ احمد احسائی.
۳۸. الرجعة بین العقل و القرآن، حسن طارمی.
۳۹. ایمان و رجعت، سید احمد زنجانی.
۴۰. الرجعة أو العودة إلى الحیات بعد الموت.^۲
- کتابهایی که در آنها به طور ضمنی به رجعت اشاره شده است:**
۱. صحیفه سجادیه
۲. کافی کلینی
-
۱. مقدمه (کتاب ایقاظ الهجعة فی اثبات الرجعه) این مقدمه به قلم دانشمند محترم رسولی نوشته شده، ضمناً در ذکر نام مؤلفین این کتابها اندک اختلافی را از الذریعه نقل کرده‌اند، و ما برای اختصار، از ذکر آن خودداری کرده‌ایم، برای تحقیق بیشتر می‌توانید به مقدمه کتاب ایقاظ، ج ۱ الذریعه مراجعه کنید.
۲. نور علم، دوره سوم، ش ۲؛ مجله تراثنا، ش ۲، سال چهارم، ربیع الثانی ۱۴۰۹.

۳. تهذیب طوسی
 ۴. من لا یحضره الفقیه صدوق
 ۵. عیون اخبار الرضا
 ۶. معانی الاخبار صدوق
 ۷. خصال صدوق
 ۸. اکمال الدین صدوق
 ۹. اعتقادات صدوق
 ۱۰. ثواب الاعمال صدوق
 ۱۱. علل الشرایع صدوق
 ۱۲. امالی صدوق
 ۱۳. توحید صدوق
 ۱۴. مصباح المتهجد طوسی
 ۱۵. امالی (فرزند طوسی)
 ۱۶. مصباح کفعمی
 ۱۷. خلاصة الاقوال علامه حلّی
 ۱۸. رجال نجاشی
 ۱۹. رجال ابن داود
 ۲۰. تفسیر قمی
 ۲۱. محاسن برقی
 ۲۲. کامل الزیارة ابن قولویه
 ۲۳. کفایه ابن خزار قمی
 ۲۴. رساله محکم و متشابه سید مرتضی
۲۵. قصص الانبیاء راوندی
 ۲۶. ارشاد مفید
 ۲۷. کشف الغمه اربلی
 ۲۸. خرایج و جرائح راوندی
 ۲۹. قرب الاسناد حمیری
 ۳۰. مشارق الانوار حافظ برسی
 ۳۱. احتجاج طبرسی
 ۳۲. صراط المستقیم بیاضی
 ۳۳. جامع الاخبار شعیری
 ۳۴. لهوف ابن طاوس
 ۳۵. مهج الدعوات
 ۳۶. کشف المهجه
 ۳۷. ارشاد القلوب دیلمی
 ۳۸. اعلام الوری طبرسی
 ۳۹. نهج البلاغه
 ۴۰. کتاب سلیم بن قیس
 ۴۱. کتاب قائم فضل بن شاذان
 ۴۲. دلائل حمیری
 ۴۳. تفسیر عیاشی
 ۴۴. دلائل النبوة
 ۴۵. تفسیر نعمانی
 ۴۶. التنزیل (للسیاری)

۴۷. فصول شیخ مفید

۴۸. مختصر بصائر الدرجات

۴۹. کنز الفوائد کراچکی

۵۰. مزار شهید

۵۱. مزار مفید

۵۲. مزار ابن طاووس

۵۳. رساله سعد بن عبدالله در انواع آیات قرآنی

۵۴. التأویل محمد بن عباس بن مروان

۵۵. غیبت نعمانی

۵۶. زواید الفوائد^۱

۵۷. تاریخ الائمه و بعض اخبار الرجعة^۲

فصل دوازدهم

اشکالات

اشکال اول: رجعت و تناسخ

اشکال دوم: طولانی بودن مدت حکومت

اشکال سوم: رجعت و تکالیف

اشکال چهارم: اعتبار احادیث رجعت

اشکال پنجم: رجعت تشویق به گناه است.

اشکال ششم: پس از دولت مهدی علیه السلام حکومتی نیست.

اشکال هفتم: رجعت همان دولت مهدی علیه السلام است.

۱. نقل از کتاب تنبیه الامه فی مسألة الرجعه والد معظّم، آية الله طیبسی رحمته الله.

۲. الذریعة، ج ۳، ص ۲۱۴.

اشکالات

اشکال اول:

بعضی رجعت را همان تناسخ ارواح پنداشته‌اند و به همان ادله‌ای که تناسخ مردود گشته، رجعت را نیز مردود می‌دانند.

جواب: این پندار و اشکال بسیار سست و بی‌پایه است زیرا هیچ تناسب و ارتباطی بین رجعت و تناسخ نیست، و اصولاً از نظر معنی و مفهوم نیز دو تا هستند، چون معنی رجعت، برگشت روح به همین بدن پس از مرگ و پیش از قیامت است.

ولی معنی تناسخ، انتقال نفس و روح از بدن عنصری به بدن دیگر است و حاجی سبزواری در کتاب منظومه، ص ۳۱۱ و صدرالمتألهین در کتاب ۸ فصل ۱، ج ۴، کتاب اشعار، تناسخ را مردود می‌شمارند، برای اطلاع بیشتر می‌توانید به این کتب مراجعه نمایید.

اشکال دوم:

حکومت طولانی ۸۰ هزار ساله را عقل سلیم نمی‌پذیرد چون بسیار

بعید است .

جواب: به صرف استبعاد و دور پنداشتن، نمی توان مطلبی را انکار کرد، مگر آنکه دلیل قطعی بر بطلان آن داشته باشیم، زیرا که استبعاد دلیل عقلی و شرعی نیست .

و به گفته‌ی ابن سینا هر چه را شنیدی، آن را در چهارچوب ممکنات قرار ده، مگر آنکه دلیل قاطع و محکمی بر بطلان آن در دست داشته باشی؛ اضافه بر آن، اعتقاد به جزئیات رجعت از جمله ضروریات نیست، فقط رجعت ائمه و تشکیل حکومت اسلامی و رجعت گروهی از مؤمنین و کفار است که از ضروریات مذهب تشیع به شمار می آید، اما مدت زمان حکومت و اعتقاد به زمان معین، الزام و وجوبی ندارد مگر این که روایات قطعی داشته باشیم .

اشکال سوم:

برخی معتقدند با پذیرش رجعت ما دیگر مکلف به وظایف شرعی نیستیم، زیرا تکلیف با مردن ساقط می شود، و پس از زنده شدن معلوم نیست مجدداً مکلف به وظایفی بشویم .

و البته بطلان این لازم و تالی قضیه شرطیه بسیار واضح است چون، جامعه‌ای که بر آن تکالیف و وظایفی حکمفرما نباشد، به زندگی توحش و جنگل بیشتر شبیه خواهد بود .

جواب: باز این اشکال نیز از ریشه باطل است زیرا با توجه به معنی رجعت و تشکیل حکومت عدل اسلامی و یاری حضرت ولی عصر علیه السلام

توسط زنده شدگان، خواهیم دانست که در رجعت نه تنها تکالیف و وظایف شرعی برقرار است، بلکه ضمانت اجرایی آن بسی از دوران قبل از رجعت قوی تر است .

علاوه بر آن: « به استناد اخبار رجعت که تکالیف به قوت خود باقی است تا زمانی که شیطان کشته شود، پس از آن تمام شر و فساد از عالم برداشته می شود و همه عالم خوب می گردند . و همه کس اطاعت و عبادت خدا را می کنند و دیگر شرک و کفر و معصیتی بر روی زمین باقی نخواهد ماند »^۱.

در اینجا بعضی از بزرگان این اشکال را به طرز دیگری پاسخ فرموده‌اند ولی قابل نقد و اشکال است، مثلاً فرموده‌اند:

۱- آری عدم تکلیف رامی پذیریم - یعنی اصل اشکال را می پذیرند - و می گوئیم هنگام رجعت برای زنده شدگان تکلیفی نیست، چنان که اخبار، هدف از رجعت را منحصر به شاد گشتن مؤمن و رنج بردن کافر می دانند، اگر مطلب دیگر - از جمله تکلیف بود حتماً در روایات به آن اشاره می شد. !!!

در پاسخ می گوئیم: این همان هرج و مرج است، چون اگر جامعه‌ای مکلف به پرهیز از شراب، قمار، زنا، ربا و ... نباشد و مجاز به ارتکاب این اعمال باشد، معلوم نیست چنین جامعه‌ای از کجا سر درمی آورد؟ و آیا اصولاً عدم تکلیف - هرج و مرج - نقض غرض از رجعت و تشکیل حکومت اسلامی نیست؟!

۱. عقائد الشیعه، ملا علی اصغر بروجردی .

پاسخ ما: بالاخره به نحو موجب جزئیة، اصل تکلیف را پذیرفتید، و ما هم بیش از این را نخواستیم.

اشکال چهارم:

می‌گویند: احادیث رجعت در کتابهای معتبر شیعه درج نشده.
جواب: مفهوم کتاب معتبر چیست؟ و اصولاً میزان اعتبار چیست؟
 و در نزد چه کسی باید معتبر باشد؟
 آیا معتبرتر از قرآن کتابی را سراغ دارید؟ در مرحله‌ی بعد:
 آیا از کتب شیخ مفید و سید مرتضی و طبرسی، و دهها کتاب نظایر
 آنان کتابهایی معتبرتر سراغ دارید؟
 در بخش قبل نام بعضی از این کتب را درج کرده‌ایم.

اشکال پنجم:

بر خداوند روا نیست که پس از مرگ انسان‌ها را دوباره برگرداند،
 و مردم را نیز از این رجعت باخبر کند چون یک نوع تشویق به گناه
 کردن و ترک اطاعت است یا لااقل پناهی برای عصیان و مخالفت امر
 پروردگار است.
 زیرا زمانی که مردم مطمئن باشند پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند
 با خود می‌گویند: در این دوران از زندگی، خوشگذرانی می‌کنیم، به
 امید این که در رجعت توبه کنیم، و این نوعی تشویق ضمنی به گناه
 است، پس اعلام آن و بلکه نفس رجوع نیز ناروا و خلاف حکمت است.

۲- باز می‌گویند: دلیلی نداریم بر این که پس از زنده شدن باز هم
 مکلف به تکالیف پیش از مردن باشیم!!!

۳- می‌گویند: همیشه مدعی چون خواهان اثبات مطلبی است باید
 دلیل بیاورد، و در اینجا کسی که ادعای اثبات تکلیف سابق را می‌کند
 چون مثبت است باید دلیل بیاورد.

در پاسخ می‌گوییم: همان ادله‌ای که تکلیف را در ابتدای بلوغ بر
 انسان‌ها لازم گردانید، اینک نیز واجب می‌گرداند.

۴- هر چند ادله‌ای که تکالیف را ثابت می‌کند از نظر زمان و حال عام
 و مطلق است - اطلاق و عموم ازمانی و احوالی دارد.

یعنی آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿ أَقِمِ الصَّلَاةَ ﴾، شامل تمام زمان‌ها از
 جمله پس از رجعت، و تمام حالات (مریض و مسافر) می‌شود.

ولی این اطلاق و عموم قابل تخصیص و تقیید است و می‌گوییم این
 ادله، رجعت را شامل نمی‌شود!!

پاسخ ما: کبری قضیه (قابلیت تخصیص عام و تقیید مطلق) صحیح
 و مورد قبول است، ولی نزاع در صغری است، یعنی در این است که آیا
 در اینجا این عموم ازمانی و احوالی تخصیص خورده است یا نه؟

و آنان که قایل به تخصیص خوردن هستند باید دلیل بیاورند.

۵- فرموده‌اند: ممکن است مکلف به تکالیف خاصی غیر از
 تکالیف سابق باشد.^۱

۱. این پنج فرمایش، از کتاب شریف «التجعه فی الرجعه» مرحوم والد نقل گردید.

ثانیاً: دولتهای بعدی در حقیقت امتداد دولت امام زمان علیه السلام است چنانکه دولت ایشان نیز چیزی جز امتداد دولت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست، بنابراین اعتقاد به رجعت با فرمایش شیخ مفید هیچ تغییری ندارد.

اشکال هفتم:

عده‌ای می‌گویند ما رجعت را انکار نمی‌کنیم ولی آن را تأویل و توجیه می‌کنیم، یعنی می‌گوییم: مراد از رجعت بازگشت و خروج و دولت حضرت مهدی علیه السلام است.

جواب: این اشکال و شبهه به دلایل متعدّد باطل است،^۱ زیرا:

۱- برخلاف اجماعی است که جمعی از بزرگان نقل کرده‌اند، و دلیل معارضی ندارد.

۲- این توجیه خلاف تصویری است که از معنی (رجعت) ابتدا به ذهن خطور می‌کند، و البته هر معنایی که اولاً به ذهن آید، معنی حقیقی لفظ است.

۳- از مراجعه به موارد استعمال کلمه‌ی رجعت و ملاحظه‌ی شواهد بسیاری معلوم می‌شود مقصود زنده شدن بعد از مرگ است.

۴- تصریح علمای لغت به این که مراد از رجعت، زنده شدن و بازگشت به دنیا است چنانکه از کلام صاحب قاموس و صحاح و دیگران ظاهر است.

جواب: این اشکال زمانی پذیرفته است که قایل به بازگشت همه‌ی انسان‌ها باشیم، ولی می‌گوییم بعضی از مردم و افراد را هم تعیین نمی‌کنیم و بلکه مقید می‌کنیم به صنف مؤمنین خالص و کفّار و فاسقان تمام عیار در این صورت اشکال وارد نیست چون دلیلی برای مرتکب شدن محرمات و ترک واجبات ندارند، بلکه مطلب به عکس است زیرا که انسان‌ها کوشش می‌کنند تا خود را به مراتب عالی از ایمان برسانند تا به شرف خدمت امام زمان علیه السلام و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نایل گردند. و فاسقان و ظالمین نیز کوشش می‌کنند دست از روش غلط خود بردارند تا دچار عذاب - دنیا و آخرت - نگردند.^۱

اشکال ششم:

شیخ مفید فرموده: کیست بعد دولة القائم علیه السلام دولة.

یعنی پس از دولت امام زمان علیه السلام دولت دیگری نخواهد بود، و این بیان با اعتقاد به رجعت و تشکیل حکومت حضرات ائمه علیهم السلام هر کدام به نوبه‌ی خود هیچ سازگار نیست.

جواب: اولاً این نیازمند تأویل و توجیه است و مراد ایشان از نفی دولت، دولت باطل است، یعنی با تشکیل دولت مهدی علیه السلام دیگر هیچ دولت باطلی تا قیامت تشکیل نخواهد شد و البته ما هم این معنی را قبول داریم.

۱. نقل از کتاب ایقاظ الهجعه، ص ۴۲۴.

۱. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۱۵.

در خاتمه، این پژوهش، کوششی در جهت تبیین اعتقاد رجعت از دیدگاه شیعه بود که امید است مورد عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرد، إن شاء الله .

« اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبه و لينا

و كثرة عدونا و قلة عددنا »

قم المقدسه

مدرسه علمیه آیت الله نجفی

نجم الدین طبسی

میلاد مسعود حضرت مهدی علیه السلام

۱۵ / شعبان / ۱۴۰۰

۵- تعریف‌های بسیاری (راجع به جزئیات رجعت) شده است که هرگز قابل تأویل و توجیه نیست.

۶- در هیچ حدیثی سابقه ندارد که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را رجعت نامیده باشند، اگر هم باشد به قدری نادر است که با این همه شواهد مخالف، قابل توجیه نیست.

۷- ایشان خود میدانند این (تأویل) است، و مسلم ثابت است که بدون دلیل معتبر و صریح، تأویل کلمات جایز نیست، اینجا نیز نیازی به تأویل نیست.

۸- رجعت به معنای ظهور حضرت مهدی علیه السلام را اهل سنت انکار نمی‌کنند و اختصاصی به شیعه ندارد و چنان‌که قبلاً گفتیم از خصوصیات شیعه است و اهل سنت - تقریباً - بالاتفاق منکر آن هستند، پس این رجعت غیر از خروج آن حضرت است.

مرحوم طبرسی تصریح می‌کند که سبب تأویل رجعت این است که ایشان گمان کرده‌اند رجعت با تکلیف سازگاری ندارد و این اشتباهی آشکار زیرا چه بسا اهل رجعت هم همه مکلف باشند، یا هیچ کدام نباشند و، یا بعضی باشند، و بعضی مکلف نباشند.

۹- لازم می‌آید این امت با سایر امت‌ها مساوی نباشند زیرا در آنها رجعت بسیار بوده است، و این امت هم باید مو به مو راه آنان را بییماید.

۱۰- این توجیه با روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است مغایرت دارد، و حضرت علیه السلام تأویل مزبور را شدیداً رد می‌کند و تصریح می‌فرماید که این تأویل فاسد است.

مآخذ:

١. قرآن مجيد
٢. مفاتيح الجنان، قمى
٣. الدعاء و الزيارات، شيرازى
٤. مهج الدعوات، ابن طاوس
٥. كامل الزيارات، ابن قولويه
٦. تفسير مجمع البيان، طبرسى
٧. تفسير التبيان، طوسى
٨. تفسير منهج الصادقين، كاشانى
٩. تفسير الميزان، طباطبائى
١٠. تفسير قمى
١١. تفسير البرهان، بحراني
١٢. راهنماى تفاسير اعتمادى
١٣. اوائل المقالات، مفيد
١٤. بحار الانوار، مجلسى
١٥. ايقاظ الهجعة، حرّ عاملى
١٦. الشيعة و الرجعة، طبسى
١٧. تنبيه الامة، طبسى
١٨. الاحتجاج، طبرسى
١٩. صحيح مسلم
٢٠. اصول الفقه، مظفر
٢١. الرسائل، انصارى
٢٢. جامع الرواة، اردبيلى
٢٣. معجم المقاييس، ابن فارس
٢٤. المنجد، لويس
٢٥. مجمع البحرين، طريحي
٢٦. جامع النورين، سبزوارى
٢٧. حق اليقين، مجلسى
٢٨. رساله اعتقادات، صدوق

٢٩. تنقيح المقال، مامقاني

٣٠. الذريعة، طهراني

٣١. شرح الزيارة

٣٢. الدر المنتور، سيوطي

٣٣. البداية و النهاية، ابن اثير

٣٤. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد

٣٥. من عاش بعد الموت، ابن ابي الدنيا

٣٦. تذكرة الحفاظ، ذهبي

٣٧. الضعفاء الكبير، عقيلى

٣٨. المعارف، ابن قتيبه

٣٩. قاموس الرجال، تستري

٤٠. اثبات الهداة، حرّ عاملى

٤١. الغيبة، طوسى

٤٢. السنن، ابن ماجه

٤٣. المسند، احمد بن حنبل

٤٤. مختصر البصائر، حسن بن سليمان

٤٥. الكامل فى التاريخ، ابن اثير

٤٦. تاريخ الامم، طبرى

٤٧. روضة المتقين، مجلسى اول

٤٨. مصباح المتهجد، طوسى

٤٩. مجلهى انتظار، مركز تخصصى

مهدويت قم

٥٠. معجم احاديث المهدي، طبسى

(با همكارى جمعى)

٥١. مرآة الانوار، ابوالحسن شريف

فديمه

كتابنامهى رجعت

کتاب‌های دیگری که مستقلاً در باب رجعت نوشته شده‌اند:

۱. آیاتُ الحُجَّةِ و الرَّجْعَةِ، شیخ محمدعلی حائری همدانی.
۲. آیات الرَّجْعَةِ، حاج میرزا محسن عماد مشهور به خوشنویس و متخلّص به اردبیلی.
۳. آیات الظهور فی انتظار الفرج و الظهور، علیقلی ناصح دهنخوارقانی، که با استشهاد به ۱۰۷ آیه، لزوم اعتقاد به رجعت را ثابت نموده است.
۴. اثبات الرَّجْعَةِ، شیخ حیدر.
۵. اثبات الرَّجْعَةِ، محقق کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی.
۶. اثبات الرَّجْعَةِ، شیخ محمدرضا طبسی.
۷. احادیث الرَّجْعَةِ، سید حسن صدر.
۸. اثبات وجوب الرَّجْعَةِ و تفریج الکُربَةِ، سید محمود بن فتح الله کاظمی (معاصر شیخ حرّ عاملی).
۹. إحياء السنة وإماتة البدعة فی اثبات الرَّجْعَةِ، سید دلدار علی نصر آبادی نقوی.
۱۰. انیس المَحَجَّةِ فی کیفیة الرَّجْعَةِ، میرزا محمدباقر فقیه ایمانی.

۱۱. إيقاظ الأمة من الضجعة في اثبات الرجعة، سيد مهدي بن محمد موسوی خوانساری کاظمی .
۱۲. ایمان و رجعت، سید جلال الدین محدث ارموی، ۴ جلد .
۱۳. الايمان والرجعة، شیخ محمدعلی بن محمد جواد شاه آبادی .
۱۴. بشارة الرجعة، سید هبة الله بهشتی .
۱۵. بیان الفرقان، شیخ مجتبی قزوینی، جلد پنجم: غیبت و رجعت .
۱۶. ترجمه ای اثبات الرجعة آیت الله طبسی، سید علی بن سید محمدباقر رضوی کشمیری .
۱۷. ترجمه ای الايقاظ من الهجعة ی شیخ حرّ عاملی، احمد جنتی .
۱۸. تنبيه الأمة في اثبات الرجعة، شیخ محمد رضا طبسی (ترجمه ای عربی) .
۱۹. حیات الاموات، آقا حسین خوانساری .
۲۰. الرجعة و الرد علی اهل البدع، شیخ حسن بن سلیمان بن خالد حلّی .
۲۱. خذو النّعل بالنّعل، فضل بن شاذان .
۲۲. خذو النّعل بالنّعل، شیخ صدّوق .
۲۳. الرجعة، احمد بن داود بن سعید فرازی جرجانی .
۲۴. الرجعة، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی .
۲۵. رجعت، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی .
۲۶. رساله در بیان رجعت ائمه عليهم السلام، حبیب الله کاشانی .
۲۷. رساله فی اثبات الرجعة، شیخ محمدعلی ربّانی خوراسگانی .
۲۸. رساله فی علائم الظهور و اثبات الرجعة، شیخ محمدحسین سمسیم .
۲۹. الشیعة و الرجعة، شیخ محمد رضا طبسی نجفی، (۲ جلد) .
۳۰. الکرّة و الرجعة، سید صادق بن باقر موسوی هندی .
۳۱. ألنجعة فی اثبات الرجعة، ترجمه ای عربی اثبات الرجعة آیت الله طبسی توسط سید محسن نواب رضوی .
۳۲. فی قتال اهل القبلة و انکار الرجعة، عبدالعزیز بن یحیی جلودی .
۳۳. نورالابصار فی رجعة اهل بیت النّبی المختار، محمد بن عیسی شروکی مجیراوی نجفی .
۳۴. نورالانوار در آثار ظهور و رجعت ائمه ای اطهار، علی اصغر بروجردی .
۳۵. رهبر گمشدگان، مرحوم فیض الاسلام .
۳۶. رجعت یا دولت کریمه ای خاندان وحی، محمد خادمی شیرازی .
۳۷. رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث، حسن طارمی (ترجمه ای فارسی) .
۳۸. مسأله رجعت و ظهور در آیین زرتشت، صادق هدایت^۱ .
۳۹. اثبات الرجعة، سید حسن بن سید هادی موسوی عاملی کاظمی من آل صدرالدین .
۴۰. اثبات الرجعة و الرد علی منکرینها، ملا حسین تربتی سبزواری .
۴۱. برهان الشیعه فی اثبات الرجعة، سید محمدعلی بن شرف الدین سنقری .
۴۲. برهان الشیعه فی اثبات الرجعة، سید حسین بن نصران عرب باغی .
۴۳. الرجعة، ملا سلیمان بن محمد گیلانی تنکابنی .
۴۴. الرجعة، حامد بن علی بن ابراهیم مفتی دمشقی حنفی .
۴۵. الرجعة، شیخ احمد بن صالح بن طوق بحرانی .
۴۶. الرجعة، شیخ محمدعلی بن حسن علی همدانی سنقری .
-
۱. رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی، ص ۲۰۹، کتابنامه رجعت، و یا کتابنامه حضرت بقیة الله، علی اکبر مهدی پور .

۴۷. الرجعة و الظهور، میرزا محمد طیب زاده اصفهانی .
۴۸. رساله فی الرجعة، علی بن محمد رفیع طباطبائی .
۴۹. مسألة فی الرجعة، شیخ مفید .
۵۰. نورالابصار فی الرجعة، شیخ علی بن محمد علی بن حیدر شروقی .
۵۱. ولاية المؤمنین فی تحقیق رجعة الأئمة المعصومین، یوسف بن قاسم
استرآبادی^۱.
۵۲. من عاش بعد الموت، حافظ ابن ابی الدنيا .
۵۳. شیعه و رجعت، سید محمد میر شاه ولد (ترجمه‌ی الشیعة و الرجعة،
آیه الله طبسی) .
۵۴. شیعه و اعتقاد به رجعت در قرآن و حدیث، جلیل فلاح .
۵۵. رجعت از دیدگاه عقل و دین، محمد رضا ضمیری .
۵۶. رجعت از نگاه عقل و دین، غلامرضا مغیثی .
۵۷. بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، خدامراد سلیمیان .
۵۸. بازگشت، نگاهی به مبحث رجعت، سید مجتبی حسینی .
۵۹. داستان‌هایی از بازگشت ائمه به این دنیا، سید عبدالله حسینی .
۶۰. الرجعة علی ضوء الأدلة الأربعة، شیخ غلامعلی خطیب بغدادی .
۶۱. محاضرات فی الرجعة، سید علی الحسینی صدر
۶۲. رجعت یا حیات دوباره، احمدعلی طاهری ورسی
۶۳. الرجعة فی احادیث الفریقین، نجم الدین طبسی .